

# از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

در حالیکه پنجاه و پنج سال از ۳۰ خرداد ۶۰، سازمان معاهدین خلق، ماهیت مدانقلابی، رسوا و فریبکارانسه خود را با دفاع همه جانبه از نظام سرمایه داری و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران کاملاً عیان و آشکار نموده و اکنون در منتهی السای

ورثکنتی و بی اعتباری سیاسی، کمونیسیم ستیزی را بنا بر ماهیت خویش و به رسم ابراز همبستگی با ارتجاع بین المللی پیسته خود ساخته است، ما در آستانه مرحله نویینی از تحولات سیاسی در ایران فرار گرفته ایم که چشم انداز آن را از هم اکنون در صفحه ۳

## سرمقاله

### جمهوری اسلامی بازم

#### در تدارک یک تعرض نظامی دیگر

سیاستهای جنگ طلبانه و توسعه طلبانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مردم ابعاد نویینی بخود می گرد و بیا گذشت هر روز دامنه های وسیع تر و همه جانبه پیدا می کنند.

سران رژیم جمهوری اسلامی که بمشابه با سداران واقعی حکومت الهی بر روی زمین مخوف ترین و غیر انسانی ترین رژیم را در سراسر جهان برقرار نموده اند، همانگونه که در سیاست داخلی به خشن ترین نکل ممکن تهر و سرکوب را بخدمت گرفته و بسمنطور بر پانگهداشتن حکومت خود، در صفحه ۲

## شکاف درون

## هیأت حاکمه

## عمیق تر میشود

طی این ماه، با لایحه کشمکشها و تضادهای درونی هیأت حاکمه آنچنان بالا گرفت که سران حکومتی مهرسکوت نسبی چندین ماهه را شکستند، و همگی در برده وحدت طلبی، اما در حقیقت به عربا شتر کردن تضادها و دامین زدن به آنها پرداختند. این "تعمیل" به وحدت و اظهار رسمی آن و عمل به تجزیه و دامین زدن به شکافهای موجود درونی، یک بار دیگر اجتنابنا پذیر بودن تضادها و کشمکشهای درونی هیأت حاکمه - که تحت شرایط بحرانی در صفحه ۴

## شوراهای اسلامی کار

### چه اهدافی را دنبال می کنند

کار برای اجراء به کارخانجات ابلاغ گردید، در تضاد با کارخانجات، شوراهای اسلامی کار با هماهنگی و مساعی مشترک وزارت کار، در صفحه ۶

قانون ارتجاعی شوراهای اسلامی کار در دیماه سال ۶۳ در مجلس مورد تصویب قرار گرفت و پس از تصویب ۳۳ین نامه انتخاباتی آن در هیئت دولت، از سوی وزارت

## بحران اقتصادی و چشم انداز درهم فروپاشی کامل صنایع

جنگ ارتجاعی و مخارج سرسام آور دستگاههای بوروکراتیک و مرکوبگر، باعث شده است کارخانه ها و موسسات تولیدی یکی پس از دیگری بطلت کمبود ارز تعطیل شوند و آن بخش از در صفحه ۵

بحران اقتصادی و کاهش شدید درآمدی حاصله از فروش نفت، چشم انداز ورثکنتی کامل صنایع در حال رکود ایران را پیش رو قرار میدهد، تخمین همان حداقل درآمد قابل محول نفت به نامین هزینه

## یادداشت های سیاسی

۱- سر بازگیری اجباری، آخرین تلاش رژیم در سیج نیرو

۲- تشدید جو سرکوب به پناه "بدجانی"

در صفحه ۲۶

## راه کارگر به شبه سنگوی بورژوازی لیبرال

"شوریه کردن" دیدگاه ایورتونیستی خود و براساسی در شکل خاص و تئوریک "راه کارگری" آن بوده است، اخیراً در در صفحه ۷

پس از گذشت بیش از دو سال از انتشار "طرح برنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران"، راه کارگر که طی این مدت سخت در تلاش

## اطلاعیه

### سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بیرامون از سرگیری برنامه های عادی رادیو "صدای فدائی" در صفحه ۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

جمهوری اسلامی بازم  
در تدارک کنیات تعرض نظامی دیگر

اختناق، شرور، زندان، شکنجه، اعتدال، سرکوب و بی حقوقی مطلق توده‌ها را مبنای اصلی راسی سیاست خود قرار داده‌اند. در سیاست خارجی نیز از ابزار پیشبرد این سیاست ارتجاعی و همچنین تحقق سیاست داخلی از راه در جنگ، کشتار و ویرانی‌ها استفاده می‌کنند. جنگی که تاکنون صدها هزار تن از توده‌های مردم ایران و عراق را بختاک و خون کشیده، زندگی را بر میلیونها آواره جنگی ناب کرده، و میلیونها دلار ثروتها را با معده و حاصل دسترنج کارگران و رحمتکش را به نابودی گشاده است. اما سران جمهوری اسلامی این همه فاجعه را "رحمت خداوندی" مینامند و بر ادا ماهین جنگ پای می فشارند. در حالی که پس از گذشت نزدیک به شش سال ادا ماه جنگ، توده‌های مردم ایران که هر لحظه با فاجعه و مصائب پیشتر را این جنگ و ویروهستند، خواستار پایان یافتن جنگ اند. سران رژیم بار دیگر آوای شوم ادا ماه جنگ را این بار در ابعاد دیگری گسترده تر و همه جانبه تر گستر داده‌اند. رضائی فرمانده سپاه پاسداران، اعلام کرد که سال جاری سال تعیین سرنوشت جنگ است. اما او خواستار بسیج هشت میلیون نیرو، به خدمت گرفتن تمامی ظرفیت کارخانه‌ها و موسسات صنعتی، و هنرستانها در جهت تولید هر چه پیشتر تجهیزات نظامی گردید.

او در واقع نه تمایل رژیم را به اتمام جنگ بلکه به ادا ماه و تشدید جنگ ابراز داشت. این تمایل رژیم به تشدید جنگ در شرایطی صورت می‌گیرد که وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم بیش از همیشه بوجاهت گراشیده و بر تار و پودری و از جارجار توده‌های مردم از ادا ماه جنگ افزوده شده است. اما رژیم که هرگونه عقب نشینی را مبتلا به شکست و نابودی خود می‌بیند، در بی کسب پیروزیست و از آنجا که در دراز مدت چشم اندازی جز رحمت اوج در برابر خود نمی‌بیند لاجرم به تشدید فوری جنگ روی آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی که پس از شکستهای مداوم و ناتوانی در تحقق فوری اهداف سیاسی و نظامی خود، تا اواسط سال گذشته استراتژی جنگ دراز مدت و نرسایی را در پیش گرفته بود تا بلکه با بر سرده کردن دراز مدت نیروهای عراقی در طول سراسر جبهه‌های جنگ بپردازد به

اهداف خود جامعه عمل پوشد، در پی و خامت روزافزون اوضاع اقتصادی و سیاسی خود، این استراتژی را کناره‌ها و در اواخر سال گذشته رضائی فرمانده سپاه پاسداران مرحله نویی را در استراتژی جنگی رژیم اعلام نمود. او گفت که مرحله نخست استراتژی جنگی اخیر که همانا با حملات سریع، غافلگیرانه و برق آساز در طول سراسر خطوط جبهه‌های جنگ مشخص می‌شد، پایان رسیده و مرحله دوم آن که متضمن حملات وسیع تر و گسترده تر در جبهه‌هاست، آغاز گردیده است و در پی آن دست بیک تعرض گسترده در جنوب و منطقه کردستان زد، که این تعرض در جبهه جنوب منجر به تصرف شبه جزیره فسا و در کردستان با شکست و عقب نشینی مواجه گردید.

در همین ایام کا هش روزافزون قیمت نفت که به همراه بمباران تأسیسات نفتی و نفت کشها، درآمدهای حاصل از نفت را به کمتر از نصف کاهش داد، موقعیت اقتصادی رژیم را با وخامت بیشتتری و ویروه ساخت. این کاهش درآمدهای نفتی که دولت را با بحران بسیار وخیم مالی و کمبود روزافزون ارز روبرو ساخته است به علت نقش نفت در مجموعه اقتصاد جامعه، بویژه تولیدات صنعتی، صنایع مونتاژ و با مشکلات بیشتری روبرو نموده و بیش از پیش به رکود من زده است. بنحوی که هم اکنون بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده و برخی دیگر تولیدات خود را با رهم کاهش داده‌اند. علاوه بر این کاهش درآمدهای نفتی دولت که نقش حساسی در سیستم مبادلات بین المللی و سیستم بازرگانی رژیم ایفا می‌کند، منجر به بحران وخیمتری در سیستم بازرگانی رژیم، کمبود کالاها و افزایش قیمت آنها شده است. این تشدید همه جانبه بحران اقتصادی که فشار آن بیش از همه بر دوش کارگران و رحمتکشان ایران است، به اضافه تحمیل روزافزون هزینه‌های جنگ بر دوش توده‌ها چنان شرایط غیر قابل تحملی را به مردم تحمیل کرده است که در آن احتمال بروز یک فلجیان وسیع توده‌ای می‌رود. رژیم نه فقط با وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی و نتایج متعدد آن از جمله تأثیرات آن بر تائین هزینه‌های جنگ روبروست بلکه با وخامت روزافزون اوضاع سیاسی که همانا با رزترین تجلی آن رشد روزافزون ناراضی و اعتراض توده‌ای و تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه است، روبرو می‌باشد.

رژیم در عرصه بین المللی نیز با

دشواری و اشغال روزافزونی روبروست. اخیراً نیز در پی یک رشته تحولات سیاسی که در منطقه خاور میانه در حال شکست گرفتن است، سوریه که سابقاً برای این به اتفاق لیبی تنها متحد مملکت رژیم در خاور میانه محسوب میشد به جناح پهنی مخالفین جمهوری اسلامی در منطقه می پیوندد. نتیجتاً شرایط سیاسی و بین المللی نیز مدام و ما بزیان رژیم تغییر کرده است. در بطن این مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی است که رضائی فرمانده سپاه پاسداران سال جاری را سال تعیین سرنوشت جنگ مینماید. خواستار بخدمت گرفتن حداکثر امکانات اقتصادی، تدارکاتی، نظامی و انسانی بمنظور شکست عراق در جنگ می‌گردد. و رفسنجانی نیز اعلام می‌کند که جنگ دیگری نمی‌تواند این همه مدت ادا ماه داشته باشد. باید همین اصال آنسترا بیایان رساند و با استناد به فتوای خمینی می‌گوید هر کس که قادر است سلاح بردارد، باید به جبهه برود هر کس که قادر نیست باید در پشت جبهه خدمت کند و همه امکانات باید در خدمت جنگ قرار گیرد. اما آیا رژیم امکاناتی را که بتواند طی سال جاری جنگ را با یک پیروزی نظامی بی پایان برساند دارد؟ رضائی بسیج هشت میلیون نیروی انسانی و به خدمت گرفتن تمامی امکانات اقتصادی را شرط این پیروزی می‌داند. اولاً بسیج هشت میلیون نیروی نظامی با توجه به مجموع جمعیت ایران و نیز از جارجار توده‌های مردم از ادا ماه جنگ مطلقاً امکان پذیر نیست. ثانیاً رژیم جمهوری اسلامی بهیچوجه قادر نیست از حیث تدارکاتی و تسلیحاتی یک چنین نیروی عظیمی را بسیج و سازماندهی کند. رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته نیز بیوسته تسلاش نموده است تا سرحد ممکن به بسیج و تجهیز نیروها عزام آنها بسوی جبهه‌های جنگ بپردازد اما توفیق چندانی به دست نیامده است. اکنون نیز قادر نیست حتی با توسل به تمام شیوه‌های جبر و سرکوب و تجمیق نیمی از نیروی را که رضائی به آن اشاره میکند بسیج نماید. در زمینه تدارکاتی و تسلیحاتی نیز رژیم نمی‌تواند تغییری کیفی در وضعیت موجود پدید آورد. چرا که اولاً نخست تأثیر کاهش درآمدهای حاصل از نفت است توانایی مالی او شدت کاهش یافته و ثانیاً ظرفیت تولیدی صنایع در چنان در صفحه ۲۲



## از ۳۰ خرداد تا خرداد ۶۵

بحران مداوم ژرفا یافته و وسعت کبرنده و تضادهای که به وجود آمده است. از این رو مروری دوباره بر تحولاتی که طی این ۵ سال در ایران صورت گرفت و تجارسی که برای توده های مردم در بر داشته است، میتواند بویژه برای طبقه کارگر، این طبقه پیشرو و انقلابی عصر ما که قطعا میباید در تحولات آینده ایستادگی داشته باشد، خود را با آنها آشنا نماید. آموزشدهنده باشد، طبقه کارگر و عموم توده های زحمت کش مردم ایران که با این همه مشقات را بردوش می کشند، نمی توانند بدون جذب و همفکری تجربیاتی که از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بدست آمده است، و آموزش دروسهای انقلاب، با این تجربیات و درسها را در تحولات انقلابی آینده بگسار گیرند و به اهداف انقلابی خود دست یابند.

پنج سال پیش در ۲۰ خرداد ۶۵ رژیم جمهوری اسلامی تهاجم گسترده و همه جانبه خود را به انقلاب دست آورده های انقلابی توده ها آغاز نمود و با توسل به تروریسم عنان گسیخته و سرکوب دیوانه وار، دیکتاتورنوی غربیان و تروریستی خود را بر ایران حاکم ساخت که تا به امروز نیز سایه شوم این دیکتاتورنوی سراسر ایران را در بر گرفته و مردم ایران در حالی که حتی از ابتدای تریب حقیق مدنی و انسانی نیز محروم شده اند، در چنگال مخوف و غوثین این دیکتاتورنوی اسپر و گرفتارند.

رژیم جمهوری اسلامی، این سمبل جهل، خرافات، عقب ماندگی، استبداد دودر یک کلام سمبل ارتجاع که از استقرار آن زار در ایران باید در نا آگاهی، خرافه پرستی مذهبی، و توهم ناشی از زودبازی توده های مردم دانست از همسان هنگام که زمام امور را در دست گرفت، با تکیه بر بناگاه های، سرخسکی و توهمات مردم ایران، به نقاله با انقلاب برخاست و از همسان نردای تمام تعرض خود را به انقلاب دست آورده های انقلابی توده ها آغاز نمود. اما در مجموع سرنگونی رژیم شاه و از هم پاشیدن ارگانهای سرکوب آن به هنگامیکه شور انقلابی توده ها در اوج

خود قرار داشت برای رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر نبود که به یکباره دست آورده های انقلابی توده ها را از آنها باز پس بگیرد. بدین لحاظ خداوند انقلاب جمهوری اسلامی کام حمله به انقلاب را دنبال می کرد و هنگامیکه پیش از یک رشته عملیات تعرضی و تلافی علیه انقلاب و تجدید سازمان نیروهای مسلح و سرکوب، موقعیت را برای حمله نهایی مناسب دید، در ۲۰ خرداد ۶۵ تعرضی همه جانبه خود را به انقلاب آغاز نمود.

رژیم جمهوری اسلامی هنگامی که این تعرض همه جانبه را آغاز نمود گسسته وضعیت اقتصادی و سیاسی آن پیش از پیش به وخامت گراشیده بود. بحران اقتصادی که از دوران رژیم شاه هم چنان تداوم داشت پیوسته تشدید میشد و فشار آن بردوش توده های مردم سنگینی می کرد. سیاستهای ضد مگر تیک رژیم مداوم اما هیت ارتجاعی آن را بر مسلای می کرد و بخشهای وسیع تری از توده های مردم در مقابل آن قرار می گرفتند. توهم توده ها نسبت به رژیم زده میشد و دامنه اعتراض و مبارزه توده های گسترش می یافت. تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز به مرحله ای از رتد و تکامل خود رسیده بود که بیک شکاف عمیق در دستگاه حاکمه منجر شده بود. خلاصه کلام، بهمه راه تشدید بحران اقتصادی، بحران سیاسی نیز تشدید شده بود و اعتلا انقلابی به مرحله موقعیت انقلابی نزدیک می شد. به همان نسبت که موقعیت داخلی رژیم به وخامت گراشیده بود، موقعیت بین المللی آن نیز وخیم تر می شد. در چنین شرایطی رژیم در تلاش بود تا پیش از آنکه اعتلا جنبش به مرحله غیر قابل کنترلی برسد، تعرض نهایی خود را به سرکوب جنبش توده ای و پس گرفتن تمام دست آورده های انقلابی توده ها آغاز کند. جنبش توده ای هر چند پیوسته اعتلا می یافت و دامنه مبارزات و اعتراضات وسعت گرفته بود، اما هنوز بخش وسیعی از توده های مردم به عرصه مبارزه مستقیم و آشکار رژیم روی نیاورده بودند و جنبش به مرحله نبرد سرنوشته ساز وارد نشده بود. طبقه کارگر

ایران که طی دو سال نخستین انقلاب تجربه و آگاهی قابل ملاحظه ای کسب نموده بود و پیوسته در مبارزه مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و غیر آشکار با رژیم آبدیده می شده هنوز فلان و همه جانبه به مبارزه برای سرنگونی رژیم روی نیاورده بود. در حالیکه غرده بورژوازی مدرن و بخشهای از غرده بورژوازی دهقانی بویژه در میان طبقاتی تحت ستم از رژیم جدا شده و به مقابله رود روی با آن برخاسته بودند، با این وجود بخشهای از غرده بورژوازی بویژه اقطاع عقب مانده و سختی در شهرها و بخشهای از دهقانان همچنان به رژیم وفادار مانده بودند. در این شرایط ضعف تشکل طبقه کارگر و لطمه ای که در پی غیاب است ۳ کثرت و انضباط در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به طبقه کارگر وارد آمده بود سبب گردید که سازمان مجاهدین خلق که در آن ایام از نفوذ قابل ملاحظه ای در میان توده ها برخوردار شده بود، در کنار رجشش روبه امتلا توده ها توانست چو چا سهم را تحت تا شیرتا کشیکها و اقدامات خود قرار دهد. سازمان مجاهدین خلق که در میان ایام بسا بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر به سازش و توافق دست یافته بود و در کشیکها و درونی هیئت حاکمه به جا نبداری از لیبرالها برخاسته بود، در پی کسار گذاشته شدن بنی صدر توسط جناح مخالف، یک رشته اقدامات تروا بنا نهاد که از بنی صدر و علیه جناح مخالف آن آغاز گردید و با آوری مبارزه مسلحانه برای سرنگونی جناح رقیب بنی صدر در دام تعریکات رژیم افتاد. که از مدتی پیش در پی لحظه مسا عد برای حمله بود سازمان مجاهدین خلق، گذشته از اینکه در شرایطی که هنوز توده های مردم آما دگی کامل برای مقابله با رژیم و سرنگونی آن نداشتند، به مبارزه مسلحانه قطعی برای براندازی فوری رژیم برخاسته بود و در زمان و مکانی که رژیم تعیین کرده بود وارد میدان مبارزه با آن می شد، بنابراین توان و تردید ذاتی خود که بویژه پس از سازش با لیبرالها تقویت شده بود، به میخواست و نه میتوانست قاطعانه وارد عمل شود. و از یکسو سرنوشته همه چیز را به سرنوشته متحد لیبرال خود وابسته کرده در صفحه ۶

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلفهای ایران است

شکاف درون

هیأت حاکمه

عمیق تر میشود

متهمین پنهان نداشتند.

پس از این وقایع، روزنامه کیهان در یک روز قبل از اینکه خمینی جناحها را به وحدت دعوت کند به جناح مخالف دولت حمله برد و آن را مخمل نظم و امنیت در شرایط و غامت بار کنونی خواند. کیهان مورخ هفدهم خرداد ماه نوشت: "درجهبه درونی انقلاب، شاهد از چگیری کمالیتها و مخالفت خوانیهای چریاتی هستیم که در مقطع انتخابات نخست وزیر نیز درینا گذشته، جناح مخالف دولت کثونی را تشکیل دادند و بدون توجه به توصیه و سفارش رهبری انقلاب یعنی بر ضرورت توجه به شرایط خاص کشور، اشکاسی با فتن وجود جریان و جناحی مخالف دولت را رسالت خود دانستند" کیهان در اینجا بدقت اشکاسی با فتن جناحی مخالف دولت را "با کلمه رسالت" که اتفاقا کننده روزنامه رسالت است همراه کرده است، و در ادامه می نویسد: "چند ماهه اخیر صحنه سیاست داخلی انقلاب، شاهد موج تازه ای از فعالیتهای چریان مذکور بوده است... که می پندارد شرایط را چنان مهیا کرده است که مواضع اقتصادی سیاسی جدیدی را اشغال نماید... جو سازی علیه پیرونده نخست وزیر و بزرگ نمایی قضیه مدارس مدرسو و چیت چیان و تهیه طرحی نظیر تهمین خود و مسئولیت قوه قضائیه از جمله اقداماتی میباشد که جناح مخالف دولت، پس از فروکش کردن فشار نخست وزیری، جهت بازیابی خود بدان متوسل گردیده است."

در چنین شرایطی از او چگیری تفادها و کشاکش بین جناحهای حکومتی بود که خمینی سکوت بیشتر را جایگزین ندانست و برای جلوگیری از تشدید بیشتر آنها در شرایط خاص کثونی وارد میدان اندرز و نصیحت کثونی شد. خمینی که سخت از اختلافات روبرو رنده بین کسانی که "همه آنها را میشناخده همه آنها را بزرگ کرده است" نگران می باشد، گفت: "حفظ اسلام به حفظ وحدت است... بر همه ما تکلیف است که این جمهوری اسلامی را حفظ کنیم... اعتنا نکنند آقایون به شرایطی که می خواهند اختلاف ایجاد کنند... ملت (یعنی با زار) پشتیبان

اشکاسی شدت میگیرد - رایبه اشکارترین وجهی سما پیش گذاشت.

تفادهای درونی هیئت حاکمه که در مقطع انتخابات ریاست جمهوری، نخست وزیر را عموماً کابینه از حدت و شدت فوق العاده ای برخوردار شده بود، پس از آن کما مدنی بدون اینکه از عفتش کاسته شود، تا حدودی از نمود بیرونی اش کاسته شد. اما کشاکش جناحها برای "اشغال مواضع اقتصادی - سیاسی جدید" یکدم مطلع نگردد. اختلافات آشکار و پنهان در تمامی عرصه ها همچنان ادامه یافت، متراکم گردید، تا بالاخره دوباره خمینی مجبور گشت بروی صحنه بیاید و یکبار دیگر خطر از دست رفتن اسلام، یعنی حکومت را، به جناحها یادآوری کند.

تا مدت زمانی پس از انتخابات نخست وزیر و عفا کابینه، دستگاه قضائیه به محل بروز کشاکش جناحها برای اشغال "مواضع جدید" تبدیل گردید. اما تفادها و برخوردها در چارچوب قوه قضائیه محدود بود و به تدریج در سایر عرصه ها هم نمود بیرونی و اوج با بندوبسته خود گرفت از جمله میتوان از: کشاکشهای خیابانی بین دو جناح در کیهان، بیان اختلافات در نماز جمعه ها، کشاکش بینگام تصویب قانون حدود و اختیارات ریاست جمهوری، بروز اختلاف بین سپاه و ارتش در منطقه جنگی مهران، کشاکش بر سر کنترل مدارس و دانشگاهها که در رابطه با مدارس چیت چیمان و مدارس به اوج خود رسید و دستگیری تعدادی از مجاهدین انقلاب اسلامی در رابطه با انفجار نخست وزیری که به رو در روشی دو جناح کشیده شد، نام برد. موضع گیری جناحها در رابطه با انفجار نخست وزیری خود به یکی از اهرمهای قدرت سیاسی جناحها برای اشغال مواضع کلیدی و حذف عناصر جناح دیگر تبدیل گشت. بر سر همین مساله - و پابنه بهانه هشتاد ساله - بود که جناحهای اصلی سه عرصه اشکاسی روبرو یکدیگر تزار گرفتند. در حالیکه ۶۱ تن سن از سنولس طی نامه ای به امام، اعتراض شدید خود را نسبت به دستگیری تهمین پیرونده انفجار نخست وزیر و اسلام داشتند. در همان زمان ۶۲ تن از نمایندگان مجلس که به جناح "با زار" تعلق دارند، در محروسی گیری پیرونده انفجار نخست وزیری به قوه قضائیه تذکر دادند و تادمانی خود را نیز از دستگیری

دولت در امور باشد، دولت خدمتگزار ملت باشد در امور". بدنبال لریا دهی وحدت طلبانه خمینی برای حفظ جمهوری اسلامی، طبق معمول، سران حکومت، یکی پس از دیگری به صحنه وارد شده و بنا به "برداشت" و تفسیر خود به تاشد سخنان امام پرداختند. رفسنجانی، موسوی، خامنه ای، امامی کاشانی و... همه برای پیشبرد مقاصد جناح خود در زیر علم سخنان "امام" به تسمیق اختلافات مشغول شدند.

خمینی با رها براتحاد بین مسلمین برای حفظ اسلام، یعنی براتحاد جناحها هیأت حاکمه برای حفظ جمهوری اسلامی تاکید کرده است. خمینی هرگاه کسه شرایط بحرانی شده و اختلافات به مراحل خاصی رسیده است، جناحها را از حاد شدن اختلافات بر حذر داشته است. تاکنون پس از هر نطق خمینی، سران جناحها حمایت خود را از سخنان امام اعلام داشته اند و اجرای او امر امام را تکلیف شرعی خود نامیده اند. اما، پس از چندی سکوت، اختلافات بین جناحها، به مجلس، نماز جمعه ها و سخنرانیها و مواخبه ها کشیده شده و اشکاسی گسترده بیرونی داشته است.

خمینی هیچگاه نتوانست و نمی - توانست نقش میانجیگری خود را تا به آخر به پیش برد و بر خود تفادها تسلط یابد. هنر خمینی فقط این بود که از بروز حاد تفادها در مراحل حساس تا حدودی جلوگیری بعمل آورد، ولی تفادها متراکم - توتیری انفجار در درو برمدی آساده نماید. در تمام این دوره، از سخنان وحدت طلبانه خمینی برای غلبه بر تفادها، آنچه که با برجا باقی مانده نفس تفادهای درونی هیأت حاکمه است و آنچه که بی حرمت گشته است اعتبار و لسی فقیه و نمایح امام برای وحدت. اگر در چندین سال گذشته، پس از هر نطق فقیه خمینی، سران جناحها تا مدتی حرمت ولی قبه را حاد قل در سخنرانیهای خود رعایت میکردند، اگر طی یکی دو سال اخیر، پس از هر نطق خمینی، سران جناحها به شکلی غیر مستقیم فقط به تفسیرهای مبهم از سخنان امام بسنده می کردند؛ اما امروز شرایط آنچنان بحرانی حاد گشته است که حفظ حرمت ظاهری سابق را هم ضرور نمی دانند.

مساله این است که دو جناح اصلی حکومت هر یک برای حل بحران و تثبیت رژیم جمهوری اسلامی شیوه ها و وسایستهای



### بحران اقتصادی و چشم انداز درهم فروپاشی کامل صنایع

واحدهای تولیدی نیز که هم اکنون با نرژنتی بسیار پایین تر از ظرفیت متوسط خود بکار میشوند، به ورشکستگی کامل کشیده شده و با توقف تولید در این واحدها، دهها هزار کارگر دیگر به ارتش انبوه بیکاران افزوده گردد.

در رابطه با مشکل ارزی آن دسته از کارخانه‌ها که هنوز به تخطیلی کامل کشیده نشده‌اند، در اجلاس مسئولان اطاق - های بازرگانی و صنایع و معادن که از ۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت در کرمان برگزار شد، بهزاد نسوی وزیر صنایع سنگین رژیم پهلوی این کارخانه‌ها را تمام حجت کرد و گفت: "اصلاً در آن ارزی حجت اکثر ۶ میلیارد دلار خواهد بود و دولت با این مبلغ ارزی فقط خواهد توانست هزینه واردات تسلیحات و مواد غذایی اساسی و دارو را بپردازد." در گزارشی که در این اجلاس در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت عنوان شده است: "ارز قابل تخصیص لازم است کلاً به این دو نیساز تخصیص یا بدو هیچگونه تخصیص دیگری امکان پذیر نخواهد بود مگر در دو مورد فوق (واردات تسلیحات و مواد غذایی) صرفه جویی بعمل آید." همچنین در اجلاس فوق نتیجه گیری شده که باید در صنایع روسیع این کمبود ارز سبب خواهد گردید که حداقل بیش از سه میلیون کارگر بیکار شوند.

سرسای بحران اقتصادی موجوده با قطع ارر مورد نیاز صنایع که گردش چرخ صنایع وابسته ایران منوط به آن است، این صنایع که با لهات در حالت رکود بسر میبرند، به ورشکستگی کامل کشیده میشوند و با بادهشتناک بیکاری با زهم افزوده خواهند شد.

صنایع ایران در چرخ رچوب سنگ آتخابا در ما به داری وابسته اساساً بتکلی کاملاً ناموزون، از هم گسیخته و در پیوند با سرمایه مالی جهانی رشد و گسترش یافته است. ادغام ارگانیک سیستم اقتصاد ما به داری ایران در سیستم سرمایه داری جهانی باعث شده که تولید و بار تولید منمنی در پیوند با تولید با زار جهانی سرمایه داری تحقق یابد. زبته آن وابسته گردد، وابستگی های مختلف مالی، بازرگانی، صنعتی و تکنولوژیک اقتصاد ما را در پیوستگی

مجموعه وابستگی محور نموده و لذا هر اقدامی در جهت تولیدات داخلی و بسا گسترش آن در چرخ رچوب مناسبات موجود، منوط به حفظ و تحکیم پیوند اقتصاد داخلی با اقتصاد قدرتهای امپریالیستی میباشد. اما انقلاب ایران و مبارزه طبقاتی پرولتاریا در محدوده های فزاینده و آرد آورده بدون آنکه این مبارزات به آنچنان درجه ای ارتقا یافته باشد که این رشته ها را بکلی قطع کرده باشد.

از هم گسیختگی اجزاء مختلف اقتصاد و پیوند مستقل این اجزاء به انحصارات جهانی که مشخصه ای از شکل وابستگی اقتصاد را نمایان میسازد، بخود سبب میشود که تصمیم گیری درباره مقابله با بحرانها موجودا اقتصاد فقط بر زمینه مکانیسات "بازار داخلی" میسر نباشد. به عبارت دیگر بخشها و اجزاء مختلف اقتصاد و علی الخصوص بخش صنایع در پیوند با ارگانیک با یکدیگر قرار ندارند. این مسئله بویژه در رابطه با صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه ای که از رشد بسیار نا زلی برخوردار بوده است، کاملاً به چشم میخورد. به زاساس آنرا ارائه شده به کمیسیون خاص مجلس در سال ۶۰ سهم صنایع مصرفی ۶۸ درصد، واسطه ای ۲۲ درصد و دو سهم صنایع سرمایه ای تنها ۸ درصد از کل صنایع بوده است و با توجه به اینکه صنایع واسطه ای ایران اساساً در مسوره صنایع مصرفی قرار دارند، میتوان به تفاوت درجه رشد ما بین صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی و صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه ای پی بردیم. رشد ناموزون صنایع، از هم گسیختگی بین اجزاء مختلف سطح نازل تولیدات کالاهای سرمایه ای نسبت به تولید کالاهای مصرفی باعث شده است که مجموعه سیستم اقتصادی هر چه بیشتر تابع قدرتهای امپریالیستی و انحصارات بین المللی گردد و از همین رو تولید و بار تولید در بخش صنایع (که عمدتاً شامل صنایع مونتاژ و تولید کننده کالاهای مصرفی است) به مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکال مختلف آن وابسته باشد.

بنا بر این تداوم تولید و بار تولید سرمایه بویژه در بخش صنایع، مستلزم وجود آنچنان زمینه ها و الزاماتی است که بتواند تداوم مدور سرمایه های امپریالیستی را متحقق گرداند. به نیروی محرکه

این تحقق نرخ سود انحصاری است. به علاوه مدور سرمایه در اشکال مختلف آن نه فقط به نرخ سود در یک لحظه مشخص که به اطمینان از تداوم این نرخ سود نیز بستگی دارد. به همین جهت یکی از عواملی که پس از قیام منجر به مختل شدن تولید و بار تولید سرمایه در بخش صنایع شد، انقلاب ایران و تداوم بحران انقلابی نبود که باعث شده مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکالی که علاوه بر تحقق سودهای کوتاه مدت، اطمینان از تداوم این سودهای را نیز در برداشته باشد متوقف و با بسیا رکنند ما به هر چند که بملت مدور سرمایه ها با امپریالیستی در اشکالی که سودآوری آن در کوتاه مدت قابل تحقق باشد، بخش صنایع بکلی از حرکت باز نماند. طن این مدت تسریع سودها لایر "بازار داخلی" عمدتاً در بخش خدمات متحقق میگردد است و لذا نه فقط سرمایه داخلی که سرمایه های امپریالیستی نیز، هم بدلیل نرخ سود بالا در بخشهای خدمات و فروش کالا هم بدلیل عدم وجود "سرمایه برای سرمایه گذاری در بخش های صنعتی" به این بخش سرازیر گردید و بیش از پیش زکود در بخش صنایع را مزمن ساخت.

در این زمینه ما زوار قیام نشان یافته از سوی رژیم کرشها شی زوا قیمت را نشان میدهند.

بر اساس آنرا ارائه شده در روزنامه کیهان ارزش افزوده بخش بازرگانی ارز ۷۵۶ میلیون در سال ۵۸ به ۳۳۶۶ میلیون در سال ۶۲ افزایش یافت بدیگر سخن ارزش افزوده بخش خدمات ۲/۵ برابر به قیمت جاری و ۲/۱ برابر به قیمت ثابت افزایش پیدا کرد.

اما آن عاملی که "بازار داخلی" را به "بازار جهانی" سرمایه داری پیوند میدهد و در حقیقت اولی را تابع دومی میسازد، در واقع تفاوت است، نفت بعنوان آن حلقه ای است که اجزاء از هم گسیخته اقتصاد ما به تدریج در پیوند ارگانیک با تولید و بار تولید جهان سرمایه داری قرار میگیرد و لذا با حذف این حلقه ای کل اجزاء یعنی بخشهای مختلف تولیدی مطلق گشته و از گردش بازمیایستد. در یک کلام مدور سرمایه های امپریالیستی در کلیه وجوه خود بسرای تداوم تولید و بار تولید سرمایه به مدور نفت و درآمدهای ارزی حاصل از آن با هم گره خورده است.

کاهش درآمد نفت و تخصیص همان در صفحه ۱۳

سوراهای اسلامی کار

جهانگدایی را دنبال می کنند

مدیران دولتی، ماحبان صنایع و انجمنهای اسلامی سرپا شده است. هماهنگی و اتفاتی نظرحنا حبا و ارگانهای مختلف حاکمیت اعم از شورای نگهبان، مجلس و هیئت دولت در مسووب قانون فوق و نیز اجرای آن، نشاندهنده این واقعیت است که اولاً مسئله تشکیل دربین کارگران بیش از هر زمان دیگری مطرح می باشد و ثانیاً چشم انداز اوج گیری جنبش کارگری، رژیم را به فکر استفاده از هر چه های دیگسری علاوه بر سرکوب، در تقابل با جنبش روبرو رند کارگری انداخته است. رژیم علاوه بر آنکه با استفاده از سرکوب و کشتار، زندان و همچنین بستن کارخانجات و بی کار کردن گسترده کارگران بر مزم خود در جهت خفه کردن جنبش کارگری و تحسست انقباض در آوردن آن تلاش می کند ما در عین حال سلاح فریب، توهم پراکنسی و تحمیل را نیز برای منحرف کردن مبارزات آنان بکار میگیرد. اگر چه سلاح اغسیر تاکنون بارها از جانب رژیم مسورد استفاده قرار گرفت، تا آنجا که کاربر در خود را از دست داده است چرا که رژیم جمهوری اسلامی اینبار در مقابل کارگزاران شوراهای اسلامی کار را قرار میدهد که توهم به وعده و وعیدها و عوام فریبی های را از دست داده اند. بر روی خواستهای خودپای می فشارند و می روئند تا با تشکیل سازمان نیایی خود، مستقیماً به تیوهای انقلابی به مخالفتشان پاسخ گویند. رژیم بی داند که کارگران به تبلیغات پر سر و صدایش یعنی بر لزوم مرفه جوشی، "جلوسگری از مرف کراشی" "گوشش در جهت خودکفائی" و لاط ثلاثی از این دست و قسمی سی گذارد. همچنین میداند که احالسه خواستهای کارگران به بهشت موعود فقط مسخر و نصرت آنان را موجب می شود. بی اشکال دیگری از فریب را بکار می گیرد. اشکالی که از طریق شوراهای اسلامی کار سال بل کرده، بدو چنین وانسود بی سارند که این ارگان زرد و بیونالی، نه برای محقق اهداف سرمایه داران بلکه سرما در جهت تحقق خواستهای اقتصادی کارگران ایجاد شده است. بدین ترتیب تا سون شوراهای اسلامی کار مفروداشته است که این ارگانها در جهت "بهبود

شرایط کار، گسترش امکانات رفاهی، بررسی کمبودها و نارسائیها" تلاش کنند. مطابق قانون فوق "بررسی کمبودها و نارسائیها" برای آن مورت میکرد تا به اطلاع مدیریای هیئت مدیره برسد و از آنها خواسته شود تا در جهت حل آن اقدام کنند (!!) روشن است که "بهبود شرایط کار، گسترش امکانات رفاهی و بررسی کمبودها و نارسائیها، هیچکدام، وظایف و اساس فعالیت "شورا" های زرد را تشکیل نمی دهد بلکه وظیفه اساسی آنها اینست که با چنین دستاویزهای شکل ساخته و برداشته سرمایه داران را تحت عنوان تشکیل کارگران بر آنها تحمیل کنند، از این طریق مبارزاتشان را به انحراف بکشاند و مسائل و موازات و سازش را جایگزین اعتماد و دیگر اشکال مبارزاتسی کارگران نمایند. و قیماً نه چنین وانم می کنند که مدیریت از کمبودها و نارسائیها "بی اطلاع است ولابد جهت با اطلاع کردن ایشان ایجاد چنین ارگانها - شی ضرور است. اما در شرایطی که مدیریت با همکاری بیدریغ و مشارکت فعال این ارگانها، کارگران را گروه گروه اخراج می کند، دستمزدها آنها را به حساب جیبهای مرگ می ریزد، آنها را به اجبار روانه جیبه می کند، تولید را افزایش می دهد، هنگام با انجمن اسلامی به تفتیش عقاید و سرکوب می برود. دازد، دیگر کدام کارگری میتواند این ارگان تحمیلی مدیران را تشکیل خود به حساب آورد، خواستهای را از طریق آن دنبال کند و فریب توهم پراکنسی های آنان را بیاورد. کارگران نه تنها به سرمایه داران توهمی ندارند بلکه به ارگانهای دست نشانده آنها نیز دست رد میزنند. بهمین خاطر این ارگانهای تحمیل که برای "ایجاد هماهنگی" و "همکاری" بین مدیریت و کارگران ایجاد میشود مرفا به عنوان چشم و گوش سرمایه داران و ارگان سرکوب مبارزات حق طلبانه در نزد عموم کارگران تجلی می یابد.

پروسه تشکیل این به اصطلاح شوراهای سیستم بوروکراتیک - ارتجاعی حاکم بر آنها را در مقابل دیدگان کارگرانی که تجربه شوراهای خود جوش و انقلابی پس از قیام را از سرگذرانده اند به نمایش می گذارد. کافی است که نظری کلی بر پروسه تشکیل این "شوراهای"

تحمیلی از بالا بها فکنیم تا عمق وحشت رژیم را از جنبش کارگری در باسیم. "شوراهای اسلامی کار" که بنا به اظهار مقامات وابسته به وزارت کار تاکنون دربیش از ۲۰۰ کارخانه تشکیل شده با یک برنا به ریزی منحص و دقیق توسط وزارت سرمایه و با همکاری مشترک و بی شائبه مدیریت و انجمن های اسلامی در کمتر از ۲۵٪ از کارخانه ها تا سیس گردید. ارگانهای که اختتام بسیاری این منظور بوجود آمد عبارتنند از: ستادهای انتخاباتی در وزارت کار و ادارات تابعه آن در تهران و مراکز استانها، هیئتها موسس شورای اسلامی و هیئت تعیین صلاحیت. ستادهای انتخاباتی که کار اجرائی کلی قانون شوراهای اسلامی را بر عهده دارد و مرکز آن نیز در وزارت کار است. رعایت مدیریت را جلب کرده و انجمن های اسلامی را به عنوان پادوان و مزدوران سرمایه وارد عمل می کند.

پس از این اقدام اولیه یعنی تشکیل "ستادهای انتخاباتی" کار تشکیل شوراهای اسلامی بدین ترتیب پیش میرود: فی المثل در یک کارخانه هیئت موسس با انتخاب چند مزدور انجمن اسلامی ایجاد میگردد و بطور رسمی وظیفه برگزاری انتخابات "را در کارخانه به عهده می گیرد هیئت موسس "جمع عمومی" کارگران را فرا خوانده و "انتخاباتی" برگزار میکند تا نماینده کارگران را در "هیئت تعیین صلاحیت" یا هیئت تشخیص صلاحیت بنشانند. کار "هیئت تعیین صلاحیت" ابتدا بررسی "تابستگی و لباقتت کاندیداها" است. این ارگان در ضمن "انتخابات" چگونگی پیشبرد آن و نیز نتایج را کنترل می کند و پس از تشکیل "شورا" نیز وظیفه رسمی کنترل "شورا" را بر عهده می گیرد. "هیئت تشخیص" که بعنوان نزدیکترین مافوق شورای اسلامی بر فراز آن قرار می گیرد، از یک نماینده وزارت کار، یک نماینده مدیریت و یک نماینده به اصطلاح کارگران (و در واقع پادوان سرمایه) تشکیل میگردد. لازم به تذکر است که صلاحیت این "نماینده کارگران" باید از طرف وزارت کار، مدیریت، سپاه پاسداران محل و انجمن اسلامی مورد تأیید قرار گیرد. علاوه بر در صفحه ۱۵

۴۰ ساعت کار، دور روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



## راه کارگر

### بمتابه سخنگوی بورژوازی لیبرال

ریویزیونیستی "راست" میباشند و غیره .  
 اما پسردانیم بدامل موضوع آنچه که  
 "راه کارگر" بعنوان انتقادیه تفکیک  
 برنامها و نیز مطالبات مربوط به بخش حد  
 اقل طرح برنامها عنوان نموده است  
 مقدم بر هر چیز به نگرش راه کارگر در مورد  
 مسئله انقلاب در ایران و وظائف انقلاب  
 باز میگردد. "راه کارگر" تاکنون  
 هیچگاه بطور مشخص نظر خود را در مورد  
 انقلاب ایران و مراحل آن اراشسه  
 نداده است. اگر به نوشته های راه کارگر  
 رجوع شود این مسئله آشکارا در شکست  
 شمارهایی که هم زمان عنوان میشوند  
 خود نمایی میکند. راه کارگر در آن واحد  
 شعار حکومت شورائی جمهوری توده ای و  
 جمهوری پارلمانی بورژوازی را سر  
 میدهد. او همه چیز میگوید که چیزی  
 نگفته باشد. راه کارگر از انقلاب هم  
 سخن میگوید اما نه آن رو که با انقلاب  
 معتقد است بلکه از این رو که شعار انقلاب  
 در دست "راه کارگر" وسیله است برای  
 سوء استفاده و خیانت به انقلاب. نوشته  
 های متعددی که طی چند ماه اخیر در نقد  
 دهگانه "راه کارگر" در نشریه "کسار"  
 به چاپ رسیده است نشان میدهد که او در  
 اساسی طلب فرم است و نه انقلاب. راه  
 کارگر در زمره کسانی است که سه از روی  
 ناگزیری و ب منظور مقابله با انقلاب  
 در لحظات طوفانی خود را متعلق بس  
 "حزب انقلاب" اعلام میدارند.  
 میگوئیم "راه کارگر" به انقلاب  
 معتقد نیست. این واقعیت هنگامی  
 بیشتر آشکار میگردد که بدانیما و هیچگاه  
 نظر خود را بطور مشخص در مورد انقلاب و  
 آن شعار منحنی که بتوانند پیروزی انقلاب  
 را بطرز صحیح بیان کنند اعلام نکرده  
 است. چرا که اگر کسی بنحو جسدی و  
 پیگیرانه به انقلاب معتقد باشد باید  
 قبل از هر چیز "مضمون واقعی انقلاب" را  
 "بطور روشن، صریح، پیگیر و قطعی" تعریف  
 کند. کاری که "راه کارگر" هرگز نکرده  
 است و بنا بدما هیتا پورتونیستی خود  
 هرگز نمیتواند بکند. اما این تعریف  
 شامل آن یکا دشمنی است که بقول

ادامه این تلاشهای مستمر به فکرنقد  
 طرح برنامه سازمان افتاده و در شماره  
 ۳ نشریه شوریک خود طی یک مقاله مفصل  
 بدانتقاد از طرح برنامه سازمان  
 پرداخته است.

راه کارگر در این نوشته قبل از هر  
 چیز ضرورت تفکیک برنامه راه بخش  
 "حداقل" و "حداکثر" مورد نفی و انکار  
 قرار داده و این تفکیک را کهنه شده  
 اعلام نموده است. او سپس مدعی میشود که  
 برنامه حداقل سازمان میانگینسی از  
 برنامه "حداکثر" و "حداقل" است و گویا  
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
 میخواهد از طریق برنامه حداقل، سویا -  
 لبم را تحقق بخشد! اعتراض به نبود  
 "مجلس موسان" و دفاع از جمهوری  
 پارلمانی بورژوازی و غیره بخش دیگری  
 از انتقادات راه کارگر است که شکل میدهد.  
 علاوه بر این یک بخش از انتقادات "راه  
 کارگر" به اشتباهات چاپی طرح برنامه  
 منتشره در نشریه "کار" شماره ۱۸۰ اختتام  
 یافته است. ما در این مقاله میکوشیم  
 تا آنجا که مجال بررسی انتقادات راه -  
 کارگر در این مقاله میباشیم، ماهیت  
 اشتقادات و نظرات آن را مورد بررسی  
 قرار دهیم. "راه کارگر" همچنین میتواند  
 با مراجعه به طرح تصحیح شده برنامه که  
 در همان زمان بصورت جزوه جداگانه ای  
 منتشر گردید و نیز در شماره ۶۳ در شماره  
 ۱۹ نشریه ریگای گل ارگان کمیته گردستان  
 سازمان بجا برسد، پاسخ خود را در مورد  
 اشتباهات چاپی طرح منتشره در "کسار"  
 شماره ۱۸۰ بگیرد. قطعا در آنجا بجای  
 "ایزاً" "ایفا" خواهد یافت. بجای  
 "مدام تخافا برای نیروی کار افزایش  
 میباید" "مدام تخافا برای نیروی کسار  
 از غمزه آن عقب بیاند" خواهد یافت.  
 در بند شماره ۱۲ بخش شوریک و عمومی  
 بی از "رئیس لیترایسم و هزینه های ناشی  
 از آن" یک "کاما" گذاشته شده و چنین  
 ادامه یافت است "موانع بزرگی که بر  
 سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه  
 کارگر پدید آمده است، فقر، خانه خرابی  
 ..... حتی اشتباهات چاپی دیگری  
 سیر کرده راه کارگر فراموش کرد چندین صفحه  
 در باره آنها سیاه کند تصحیح شده است.  
 فی المثل در بند ۱۳ "به گرایشهای  
 ریویزیونیستی - شوینیستی" آمده  
 بود که تصحیح شده آن "به گرایشهای

لذین میتوانند "پیروزی انقلاب را بتحت  
 صحیحی" بیان کنند و این شعار راست از  
 دیکتاتورهای انقلابی - دمکراتیک کارگر  
 و خرده بورژوازی شهروستا، با این شعار  
 است که مشخص میگردد چه کسانی حقیقتا  
 به انقلاب معتقدند و چه کسانی شعسار  
 انقلاب را برای خیانت به انقلاب سر  
 میدهند. با این شعار است که شعسار  
 "انقلاب" امثال مجاهدین و طبقات  
 توده ای از جمله راه کارگر، از شعار انقلاب  
 نیروهای حقیقتا انقلابی متمایز میکنند  
 تا کید بر شعار دیکتاتورهای انقلابی -  
 دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهر  
 و روستا در مرحله کنونی انقلاب بیسان  
 روشن این مسئله است که کدام طبقات  
 با پدروبنای جدید را بنا زند و چگونه  
 بسازند.

سایهها به پیش نشین در اشرف خود "در  
 تاکتیک سویال دمکراسی در انقلاب  
 دمکراتیک" نوشت:

"اکنون وظیفه این است که تصریح شود  
 چه طبقات بخصوصی با پدروبنای جدید  
 بسازند و همانا چگونه بسازند. بسندون  
 چنین ترمیمی شعار انقلاب در لحظه فعلی  
 شماری برج ویی مضمون خواهد بود. ....  
 و اما این تصریح عبارت است از شعسار  
 دیکتاتورهای دمکراتیک پرولتاریا و  
 دهقانان. این شعارم طبقه ای را مدین  
 میکند که "سازندگان" جدیدروبنای جدید  
 میتوانند با پدید آنها تکه شمار بندر  
 هم خصلت این رو بنای دیکتاتور  
 دمکراتیک که از دیکتاتورهای سویالیستی  
 متمایز است. وهم شیوه اختتام آنرا  
 (بشیوه دیکتاتورهای یعنی سرکوب قهری  
 مقاومت قهری و نیز مسلح ساختن  
 طبقات انقلابی مردم)  
 هر کس که اکنون این شعار دیکتاتور  
 انقلابی - دمکراتیک یعنی شعار ارتش  
 انقلابی و دولت انقلابی و کمیته های  
 انقلابی دهقانان را برسمیت نشناسد  
 - یا وظائف انقلاب را مطلقا درک نمیکند  
 و قادر نیست وظائف جدید و عالیتر آن را  
 که ناشی از مقتضیات لحظه فعلی است  
 تعیین کند و یا اینکه مردم را می فریبد،  
 به انقلاب خیانت میکند و شمار "انقلاب"  
 را مورد سوء استفاده قرار میدهد."

براین مبنا روشن میگردد که چرا  
 تصریح بر این شعار که راه را برای پورتو -  
 نیستها و لیبرالها نمیتوانند  
 در صفحه ۱۲

## زنده بساد استقلال طبقاتی کارگران



## اطلاعیه

# سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو "صدای فدائی"

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

چهار ماه پیش هنگامیکه حمله مسلحانه باند توطئه‌گر مطلقاً مدنی - حامدشهبانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان به شکست انجامید، اما در اثر دخالت خودسرانه اتحادیه میهنی کردستان ضمن پرخروش صدای فدائی موقتا از حرکت باز ایستاد و امکانات رادیوئی سازمان توسط اتحادیه میهنی کردستان به تاراج برده شد، ما خطاب به طبقه کارگر و عموماً توده‌های زحمتکش مردم ایران گفتیم که علیرغم تمام تلاشهای مذبوحانه بورژوازی، صدای فدائی بار دیگر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد و نقش آگاهانه خود را از سر خواهد گرفت. چنین نیز شد. بگمراه پیش در اوایل اردیبهشت ماه صدای فدائی مجدداً فعالیت خود را با پخش نشریات سازمان آغاز نمود. اما از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو، به رفع نواقص فنی آن منوط گردید. اکنون پس از رفع این نواقص به اطلاع عموم توده‌های مردم زحمتکش ایران میرسانیم که از تاریخ پنجم خردادماه جدای فدائی برنامه‌های عادی خود را از سر خواهد گرفت. برنامه‌های مدای فدائی هم‌روزه از ساعت ۸/۳۰ شب روی موج کوتاه ۶ متری پخش خواهد شد. همین برنامه روزی ۶ ساعت ۶ با مداد و همچنین در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر تکرار خواهد شد. و از تاریخ دهم خردادماه برنامه‌های مدای فدائی روی موج کوتاه ۷۵ متری پخش میگردد. از سرگرفته شدن برنامه‌های عادی رادیوئی سازمان یکبار دیگر این واقعیت را به همه نشان داد که علیرغم تلاشهای ارتجاعی و مایوسانه بورژوازی، هیچ عاملی قادر نیست ما را از ادامه فعالیت باز دارد. ما در جهت تحقق آرمان طبقه کارگر یک لحظه از پای نخواهیم نشست.

بورژوازی هرآنچه بر شدت تضیقات و فشارهای خود علیه ما کمونیستها بیفزاید، ما ساختار و پیگیرس به مبارزه ادامه میدهم و استوارتر از همیشه در جهت آگاهی و تشکل و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران تلاش میورزیم. تاریخچه سراسر مبارزه حماسی فدائیان خلق نشان داده است که کشتار، اعدام و به بند کشیدن هزاران تن از رفقای ما نتوانسته است لحظه‌ای در مبارزه سازمان ما وقفه ایجاد کند.

هرتلاش ارتجاعی بورژوازی برای فربه‌زدن به سازمان و بازداشتن آن از مبارزه با فداکاری و از خودگذشتگی رفقای مسا خنثی شده است. علیرغم سرکوبی مداوم و ممنوعیت مستمر فعالیت سازمان توسط مرتجعین، سازمان ما در دشواریترین و سخت‌ترین شرایط، به وظائف انقلابی خود عمل کرده است. این واقعیت را حتی مرتجعین نیز دریافته‌اند. از همین روست که اکنون مدتی است توام با سرکوب، به روشها و شیوه‌های دیگر نیز متوسل گشته‌اند. چاپ و پخش نشریات با استفاده از آرم و نام سازمان با مسنطور بدام انداختن هواداران سازمان توسط رژیم جمهوری اسلامی و یا به تجد ایجاد ابهام و سردرگمی در میان توده‌های مردم توسط بورژوازی اپوزیسیون و عوامل رنگارنگ آنها در زمره شیوه‌های دیگریست که بورژوازی علیه سازمان بکار گرفته است. اما چنین شیوه‌هایی دیگر کار ساز نبوده و نیست.

شکست تلاشهای فدا انقلابی مجاهدین خلق در ایجاد یک سازمان دست‌نشانده بنام فدائی که جز رسوائی و بی اعتباری هر چه بیشتر چیزی نباید آنها ساخت بیاننگارین حقیقت است. این شکست در عین حال درس عبرتی است برای امثال حزب دمکرات کردستان ایران و اتحادیه میهنی کردستان که آنها نیز تلاش کردند از طریق باند مزدورخاش و خود فروخته مدنی - شهبانسی، یک سازمان دست‌نشانده با یک ارگان ساختگی و قلبی بنام "شورای عالی سازمان" ایجاد کنند و حتی از فرستنده‌های رادیوئی خود از طریق این مزدوران، بنام سازمان برنامه رادیوئی پخش کنند. شکست همه این تلاشها قطعی است چرا که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با یک خط مشی انقلابی در جنبش شناخته شده است و هوادار سازمان که کمترین آگاهی به مواضع سازمان داشته باشد سرینا این سازمانهای قلبی و ساختگی دست پرورده بورژوازی را خواهد شناخت. بورژوازی، حتی با توسل بدین شیوه‌ها نیز قادر نیست ما را از ادامه راهی که در پیش گرفته‌ایم باز دارد. ما در مبارزه خود پیگیر و مصممیم و همه تلاشهای بورژوازی را نقش بر آب خواهیم ساخت.

اکنون وظیفه فعالین و هواداران سازمان است که سرخوردگی‌ها را از گذشته به وظائف انقلابی خود عمل کنند. مواضع سازمان را بیشتر از پیش در میان توده‌های مردم تبلیغ کنند. نشریات سازمان را هرچه گسترده‌تر توزیع نمایند. ساعات و طول موج رادیو را به اطلاع همگان برسانند. با ارسال اخبار و گزارشات، رادیو را در امر پیشبرد وظائف انقلابی یاری رسانند و نشیانات فدا انقلابی بورژوازی را خنثی کنند. بورژوازی سرنوشته دیگری جز شکست در پیش ندارد.

سرتکون باد رژیم جمهوری اسلامی - برفرا باد جمهوری دمکراتیک خلق  
 تا بود با دامیر با لیم جهانی سرکردگی امیر با لیم آمریکا و با بگه د اخلیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجم خرداد ماه ۱۳۶۵





### از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

بودا نظر تحولات ازبلا را از طریق بخشی از ارکانهای سرکوب می کشید، و از سوی دیگر با عملیات پراکنده و منفرد گسیل پراکنده نیروی خود به میدان مبارزه، و نیز ضرورت و سبب گذاری، وارد مبارزه با رژیم شده بود. در حالیکه رژیم با تمام قوا و نیروی خود قاطعانه وارد عمل شده بود، سازمان مجاهدین خلق با منتهای نوسان و تردید و عدم قاطعیت عمل می کرد. رژیم که در این مرحله با پورتونیه های فدا انقلابی بوده ای و اکثریتی متحد شده بود با یک رشته حملات مداوم با حاکم را در دست گرفت، و قلع و قمع جنبش را آغاز کرد. سازمانهای انقلابی یکی پس از دیگری در معرض سرکوب و تخریب قرار گرفتند و برخی از آنها یکسلی منقلا شدند. سازمانهای توده ای از هم پاشیدند. بسیاری از عناصر آگاه دستگیر و دستگیر شده جوخته اعدام سپرده شدند. تعداد کثیری از پیروان طبقه کارگر با به زنی شدن افتادند و با تیرباران شدند. پس از گذشت مدتی چند، تنها سب قوا قاطعاً منفع رژیم برهم خورده بود. ابتدائی ترین حقوق دیکراتیک توده های مردم از آنها سلب گردید و با حاکم شدن جور عصب و هراس بر جامعه مبارزه علنی و آشکار توده ای فروکش کرد. همزمان با سرکوب جنبش و سرقراری دیکتاتوری عراقی و تروریستی رژیم تلاش نمود با تکیه بر درآمدهای نفتی و بهبود و تقویت مناسبات خود با دولت های امپریالیست در اوضاع اقتصادی خود بهبودی پدید آورد و طی سالهای ۶۱ و ۶۲ تا حدی توانست در بحران اقتصادی خود تجدیلی پدید آورد. هر چند نمی توانست این بحران را حل کند. این مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی تا شبر خود را بر تنایدهای درونی رژیم برجای گذاشت و منجر به تخفیف موقتی تنایدهای درونی هیئت حاکمه گردید. اما این تخفیف موقتی بحران اقتصادی و سیاسی نمی توانست به حل بحران و تشبیب کامل رژیم منجر گردد. دلایل اقتصادی و سیاسی این امر را میتوان چنین خلاصه کرد: اولاً بحران اقتصادی حاکم بر ایران آنچنان زرف و مزمن شده است که حل قلمی آن، تحولات اساسی و انقلابی را می طلبد. ثانیاً - اقتصاد ایران،

اقتصادی وابسته است که از یکسو نقش مهمی در آن بازی می کند، که این خود تحت تاثیر نوسانات قیمت در بازار جهانی و سیاستها و منافع امپریالیسم قرار دارد. ثالثاً - تحمیل هزینه های بسیار سنگین جنگ و دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی سرکوب بر کرده این اقتصاد ضعیف و بحران خیز خود مانعی بر سر راه حل بحران است. رابعاً - سرشت متناقض دولت مذهبی و تناقضات و تضادهای گاه این دولت بسیار می آید. مدواماً تضاد میان رویتای سیاسی و زیر بنای اقتصادی تشدید می کند. و به بحران دامن می زند. بنا به دلایل فوق الذکر تخفیف بحران اقتصادی نمی توانست به حل قلمی آن منجر گردد. از سوی دیگر تخفیف بحران سیاسی نیز خود بر عواملی متکی بود که ذاتاً بحران زاست. رژیم با سلب ابتدائی ترین حقوق توده ها و توسل به تروریسم عراقی جنبش توده ای را به عقب نشینی وادار کرده بود. در حالیکه تمام عوامل عینی که منجر به جنبش اعتراضی توده ها و ورشد مبارزات آنها گشته بود، بلا تغییر باقی مانده بود. روشن است که هیچ رژیمی نمیتواند مدتی طولانی حاکمیت خود را تنها به اتکا بر نیرو حفظ کند. به ویژه هنگامیکه در شرایط مادی و زندگی اقتصادی توده ها بهبودی حاصل نشود. از این گذشته غفلت دولت مذهبی بگونه ایست که با توسل به دیکتاتوری عراقی، سلب هرگونه آزادی سیاسی از مخالفین، تشدید تناقضات در رویتای سیاسی و تشدید تضاد میان این رویتا و زیربنای اقتصادی لازم با بحران سیاسی دامن میزند و آنرا تشدید می کند. علاوه بر عوامل و دلایل فوق الذکر، ادامه جنگ نیز نمی تواند جز به تشدید بحران منجر گردد. با توجه به آنچه ذکر شد تخفیف موقت بحران نمی توانست به حل قلمی آن منجر گردد. لذا دوباره از سال ۶۳ بحرانهای اقتصادی و سیاسی شدت گرفت، بردها منتهای رفاقتی توده ها افزوده شد، موج اعتراض و مبارزات وسعت گرفت و تنایدهای درونی هیئت حاکمه تشدید گردید. این روند همچنان ادامه یافت و پیوسته در حال تشدید شدن می باشد. بنحوی که اکنون دیگر ما در آستانه مرحله نویینی از تحولات سیاسی قرار گرفته ایم که وضایمت بیش از حد اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم، فرارسیدن این مرحله را نشان می دهد. گاهش یک باره قیمت نفت طی چند ماه گذشته به کمترین نسبی از قیمت قبلی آن و معدودیت صدور

نفت به سبب شرایط جنگی و بمباران مداوم تا سیاحت نفت و کشتی های نفتکش توسط رژیم عراق، وضعیت اقتصادی رژیم را بشدت وخیم نموده است و به بحران اقتصادی ایجاد تازه ای بخشیده است. هم اکنون بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولیدی با تعطیل شده و با در حال تعطیل شدن اند. بسیاری از پروژه های خدماتی و عمرانی دولت متوقف گشته است. فشار با این بحران و برانگیزش از همه سبب دوش طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش قرار دارد. بیگاری، گرانسی، فقر و غنا غریبی ایجاد بی باقیهای یافته است. جنگ وادامه آن فشارهای مادی و معنوی روز افزونی را بر مردم وارد نموده و بر شدت نا رفاقتی آنها افزوده است. بودجه بسیار رگلائی را که دولت به هزینه های جنگ اختصاص داده است، به ویژه با کاهش درآمدهای حاصل از نفت، با بد تمام و مستقیماً توسط توده های زحمتکش تامین شود. گسیل اجباری توده های مردم به جبهه های جنگ که نتواند با فشارها متعدد است، اغیرا با تشدید تالیات جنون آمیز و جنگ طلبانه شدت گرفت و منجر به نا رفاقتی و اعتراض روز افزونی شده است. سرکوب، اختناق و بی حقوقی مردم نیز عامل فشار دیگری با ناست. همه اینها با یکدیگر چنان با یکدیگر تنایدها را تشدید نموده، بردها منتهای نا رفاقتی و اعتراضی افزوده است و قاطعاً منجر به اعتلا روز افزون جنبش خواهد شد. تنایدهای درونی رژیم نیز که اکنون دوباره مدتهاست حادث شده است تحت تاثیر وضایمت اوضاع اقتصادی و سیاسی با زهم تشدید خواهد شد و با تشبیب بحران سیاسی را زرف تر خواهد ساخت. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط با یک بحران اقتصادی و سیاسی و چشم انداز تشدید این بحرانها روبروست بلکه هرگونه با بگاهی را در میان توده های مردم و حتی بخشهای از طبقات حاکمه از دست داده است. رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش حکومتش را به قشر بسیار محدودی از بورژوازی و گروهی از حقوق بگیران و مزدوران متکی نموده است. طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهری اکنون بطور کلی روبرو رژیم قرار گرفته اند. حتی بخشهایی از بورژوازی بزرگ و متوسط نیز به رود دروشی با آن کشیده شده اند. وضعیت رژیم چنان وخیم است که با پورتونیه های فدا انقلابی



از ۲۰ خرداد تا ۶ خرداد ۶۵

بوده‌ای - اکثریتی نیز که در سال ۶۰ متحد ارتجاع حاکم در سرکوب جنبش بوده‌ای بودند اکنون شمار سرنگونی آن را بر داده‌اند. در عرصه بین المللی نیز در اتریش استهای جنگ طلبانه و سرگوب و اختناق و خشنانه، انفراد - پس - المللی رژیم بیشتر شده است. هر چند دولت‌های امپریالیست مناسبات خود را با رژیم تقویت کرده و مستقیم و غیر مستقیم به حمایت از آن میپردازند، اما نفرت و انزجار افکار عمومی جهان از جناسات رژیم، مانع از آن شده است که حتی دول امپریالیست به حمایت همه جانبه از آن بپردازند. کشورهای سوسیالیستی نیز که در سال ۶۰ بنا به سیاستهای انحرافی و ریبویزیونیستی خود، رژیم جمهوری اسلامی را رژیمی ضد امپریالیست میدانستند و به حمایت از آن پرداختند، اکنون با افشای همه جانبه ماهیت این رژیم دیگر همچون گذشته به حمایت از آن نمی‌پردازند. این است آن مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی که وخامت روز افزون و وضعیت رژیم - فرارسیدن مرحله نویینی در تحولات سیاسی و اعتلا جنبش بوده‌ای را نوییده می‌دهد. در این مرحله نه فقط وضعیت رژیم به منتها درجه وخیم خواهد شد، بلکه توده‌های مردمی بمرحله مبارزه آشکارا انقلابی روی می‌آورند که تجربیات عظیمی از سرنگونی رژیم شاه، بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، و تاق پس از خرداد ۶۰، ماهیت و عملکرد سازمان مجاهدین خلق، و نیز حزب شده، اکثریت و غیره اندوخته‌اند.

توده‌های مردم ایران طی مبارزات چندساله اخیر خود به چنان تجاربی دست یافته‌اند که در دوران آرامش سیاسی دنیا سال نمیتوانستند به این تجربیات دست یابند. انقلاب عملاً با آنها آموخت با دام که قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم فرارنگبرد و آنها خود بتکامل انجام بحوزات انقلابی - دمکراتیک را عمده دار بنا شد. هر چند رژیم هم سرنگون شود، باز قدرت در دست مرتجعین باقی خواهد ماند و حواستهای انقلابی توده‌ها محقق نخواهد یافت.

انقلاب به توده‌های مردم آموخت همه کسانی که خواستار حفظ و برجا ماندن ارتش و بوروکراسی و دیگر رگانها و نهادها و توده‌های سرکوبنده، خواهان حفظ ایمن

ارگانها به منظور سرکوب مردمند. تجربه نشان داد که اگر طبقه کارگر بر بنیان پیگیریترین و انقلابیترین طبقه جامعه، رهبری جنبش را در دست نداشت، باشد، بورژوازی رهبری را بدست میگیرد و انقلاب به پیروزی نخواهد رسید.

تجربه و عملکرد و مواضع سازمان مجاهدین خلق بویژه پس از خرداد ۶۰ با دیگران بن حقیقت را بمحوم توده‌های مردم ایران نشان داد که بهیچوجه نباید به سازمانهای غیر پرولتری و عمده و وعده‌های آنها اکتفا کنند. این سازمان که در استانه سال ۶۰ با جناحی از هیئت حاکمه بر رهبری بنی میز سازش کرد و لطفاً تسکینی به جنبش وارد ساخت، اکنون خود به یک سازمان کاملاً بورژوازی با مواضع عمیقاً ضد انقلابی تبدیل شده که دفاع همه جانبه از منافع طبقه سرمایه دار را بر عهده گرفته است. رسوایی‌های عظیمی که این سازمان طی چند سال اخیر بر ما آورده است، بر توده‌های مردم ایران پوشیده نیست. این سازمان نگذشته از مواضع ضد انقلابی خود در سیاست داخلی، در عرصه بین المللی و سیاست خارجی نیز به متحد و آلت دست دولتها می‌گردد - لیست تبدیل شده است. آری! توده‌های مردم با این همه تجارب بمیدان مبارزه مستقیم روی می‌آورند، با این وجود هر چند که این تجارب توده‌ها غنی باشند یک لحظه نباید خطری را که مجدداً ز سوی بورژوازی جنبش را تهدید میکند و نظردور داشت، بویژه با چرخش بر راستی که طی ۵ سال گذشته در اکثر سازمانهای سیاسی ایران صورت گرفته است، این خطرس بنحو جدی وجود دارد.

ما هم اکنون به وضعیت سازمانها و مجاهدین خلق اشاره کردیم. حزب دمکرات کردستان نیز طی ایمن دوران مداوم با به راست گرایش داشته است و مواضع بورژوا - لیبرالی در این سازمانها پیوسته تقویت شده است. گروههای کوچکتر و کم اهمیت تری همچون راه کارگر نیز هر چند نقشی در جنبش ندارند و لسی نمیتوانند طیف راست را تقویت کنند، اکنون در منتها الیه سازمانهای خرد - بورژوازی محافظه کار راست قسار گرفته‌اند. بنا بر این با این گرایش به راستی که در درون اکثر سازمانهای سیاسی صورت گرفته است، نمیتوان خطرات جدی گرفت و تلاشهای همه جانبه بورژوازی را نادیده نگاشت.

واقعیت این است که امروز با تشدید

بحران سیاسی و چشم انداز بحرانی بیشتر، دوجریان از بورژوازی اپوزیسیون شدیداً فعال شده‌اند. یک جریان که عمدتاً از اپوزیسیون بورژوا - لیبرال در داخل کشور تشکیل شده و رهبری آن در دست دارد و با زرگان قرار دارد، از جانب عناصه‌ای از درون حاکمیت و نیز جریانی در خارج از کشور مانند مثال بنی صدر، مدنی، حاج سید جوادی و غیره نیز پشتیبانی می‌گردد. امپریالیسم نیز از این جریان بعنوان جناحی مستدل حمایت میکند. این جریان که خواستار استعاله لیبرالی رژیم است از درون وبدون هرگونه تلاشی است اخیراً با احسان و خامت روز افزون اوضاع رژیم، بشدت فعال شده و جناحی از هیئت حاکمه نیز از ادا به فعالیت آن پشتیبانی میکند. جریان فوق الذکر ترفاوتی ندارد، اما تحقق این استعاله لیبرالی را از سیرا حتی با استفاده از شیوه‌های تفرق بینز ممکن میدانند. این جریان که در لحظه کنونی بعلمت رسواییهای مکرر اخلاقی و سیاسی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن، اعتبار خود را به شدت از دست داده است بنحوی که امپریالیسم هم دیگر بنحوی جدی روی آنها حساب نمیکند، در شرایط تشدید بحران سیاسی، جدی ترین خطر برای جنبش محسوب میشود و منظورترین بدیل امپریالیسم در آن شرایط خواهد بود. این خطرس بویژه از آن جهت جدی تر است که سازمانها مثال حزب دمکرات کردستانه حزب توده و اکثریت، و راه کارگر نیز با این جریان بسیار نزدیکند. اگر امروز آنها ظاهراً از شورای ملی مقاومت جدا هستند، صرفاً با طری اعتباری ایمن ارگان، و فقدان چشم اندازی برای آنست. امثال حزب دمکرات و راه کارگر هیچ اختلاف جدی با شورای ملی مقسارست ندارند و در نهایت به دولت مذهبسی مجاهدین ایراد میکنند. اما بی تردید اگر شورای ملی مقاومت مجدداً اندکی قدرت بگیرد، ایمن نزدیکترین متحدین آن محسوب میشوند و حاضرنه از این خود - اختلافها نیز چشم پیوشند. همچنانکه در گذشته حزب دمکرات چنین کرد. حزب توده و اکثریت نیز هر لحظه آماده اند که خود را در اختیار مجاهدین خلست قرار دهند. دیگر جریانات بورژوازی امثال سلطنت طلبان در تحولات آینده نمیتوانند مستقلاً هیچ نقشی بر عهده بگیرند.

در صفحه ۱۶



مدرسه‌ها و در دانشگاهها منظور است. چيست؟ چرا حالا امام اين حريف را مي زنند؟ چرا حالا مخصوصا تاكيد كردند. مدتی بود حرف نزده بودند."

رفسنجانی بدون اینکه اختلافات رایوشیده بدارد و یاسمی کند وحدت طلبی امام را بخاطر اسلام و تزکیه نفس جایباندازد، اوضاع وخیم اقتصادی را اساس نضرع امام برای حفظ وحدت خواند، وی گسترش شرکت مردم- یعنی بازاریان مورد نظرا ما- در امور اقتصادی راسته از این لحاظ که یک اصل درست است بلکه از این لحاظ که بحران اقتصادی و چشم انداز ورشکستگی کامیل صنایع آنرا در محدوده‌ای اجتناب ناپذیر کرده است مورد تأیید قرار داد. رفسنجانی گفت: " دولت یک وقت بسا برخورداری از ۴ تا ۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی قادر به اجرای برنامه‌های عمرانی بود و در حال حاضر اجرای بسیاری از طرحها بخاطر مشکلات درآمد نفتی برای دولت امکان پذیر نیست. بنا بر این مردم می توانند در برنامه‌های عمرانی بطور فعال و گسترده شرکت کنند و دولت هم باید بر این مشارکت نظارت و کنترل داشته باشد."

اما رفسنجانی با وجود ادعان بسه شرایط وخیم اقتصادی و با وجودیکه خود مطرح نموده بود که نباید از تریبونها اختلافات را بسپان توده‌ها برد، اما بر آن جناح خود این حورا قائل گردید که بقول خودش برای حفظ انقلاب و اسلام، راه حل بحران را بشیوه جناح خود طرح نماید. بر این اساس رفسنجانی جناح بندیهای حکومت را مطرح میسازد و راه حل های هیر کدام را برای غلبه بر بحران اعلام میکنند. وی در خطبه‌های نماز جمعه هر چند گفت که این هردو جریان، مسلمان و هردو پیرو خط امام و مقلدا ما هستند، اما فراموش نکرد که از سوی جناح خود، خطرناک بودن سلطه جناح دیگر بر اقتما دو حکومت را گوشزد کند. وی با اشاره به سخنان امام و ناگهید بر آن قسمت که از نقش دولت صحبت شده بود گفت: " اما الان هم از مشارکت مردم صحبت میکنیم باید کنترل دولت باشد. اگر دولت کنترل روی کار مردم نداشته باشد افراد فاسدی توی مملکت هستند که از این میدان سوء استفاده میکنند...."

## شکاف درون

### هیأت حاکمه

#### عمیق تر میشود

در سیاست دولت بر اساس نطق اخیر خمینی صورت نخواهد گرفت.

رفسنجانی نیز بدنبال نطق امام، چه در سخنرانی های مجلس و چه در خطبه نماز جمعه، نه فقط صراحتا بروجسود دو دیدگاه در هیأت حاکمه تاكيد کرد، بلکه از آن مهمتر، از تداوم عملکرد این دو جریان نام برد و ضرورت مقابله با جریان دیگر را صراحتا طر نشان ساخت. ایسن بار رفسنجانی صحبتهای وحدت طلبانه امام را تفسیر نکرد. بلکه متذکر شد که وحدت بین در جناح نمی‌تواند امری دائمی باشد. وی هشدار داد که اگر جناح دیگر کاملا بر حکومت غالب شود، این بمعنای بازگشت به دوران طاغوت است که حتی ۲۰ درصد از این تغییر شرایط احتمالی را هم نمی‌تواند بپذیرد.

در عین حال رفسنجانی گفت کسه "برداشت امام این است که مسئولین بسا این چنین مردمی با صمیمیت برخورد کنند. اینچور نباشد که اگر سلیقه‌ها یا یکدیگر هماهنگ نبود مشکل ایجاد کنیم". رفسنجانی اذعان دارد در شرایطی که ورشکستگی اقتصادی و بحران، ارکان رژیم را بمخاطره افکنده است باید بسا اختلافات به گونه‌ای برخورد کرد که حتی المقدور انعکاس بیرونی نیابد و سبب تسبیل در سرنگونی رژیم نشود. از همینرو است که وی گفت: " مجلسی، رادیو تلویزیون، مطبوعات، مساجد، باید کانون وحدت و اتحاد مردم باشد. در حال حاضر تفرقه افکنی گناهی بزرگ و فد خط امام است". وی گفت مسائل طوری از تریبونها مطرح نشود که مردم بگویند اینها سرچی دعوا می‌کنند و به نمایندگان هشدار داد که " نماینده‌ها باید بتوانند توی بحثها شرکت کنند، اما مواظب باشند که تفرقه افکنی الان کناه بزرگی است". رفسنجانی تفرقه افکنی را فقط در حال حاضر گناه بزرگی بحساب آورد و برای اینکه مشخص سازد امام هم نمی‌توانسته امروز وحدت را بسه صورت دائمی در نظر داشته باشد عشوان کرد که از " ساله شرکت در تجارت، در

زادنبال می‌کنند که در تقابل با یکدیگر برار گرفته و در اکثر مواقع اشتراک اندامات یکدیگر را در سیاست و اقتصاد خشی می‌کنند و بس قدرت و عسدم تشبیت سیاسی را الزاماتداوم میبخشند. این شیوه‌های دوگانه منبعت از منافع بخشهای مختلف سرمایه است که هر یک از جناحها دفاع از آنرا برعهده گرفته‌اند. و از آنجا که رژیم نه با یک بحران قانونی که با یک بحران انقلابی روبرو است، هیأت حاکمه عاجز از حل بحران بوده و هر زمان که بحران تشدید می‌شود بر شکاف بین دو جناح اصلی تشکیل دهنده حکومت اسلامی افزوده می‌گردد. یک جناح که به جناح دولت و با جناح رفسنجانی معروف نده است، عمدتا دفاع از سرمایه صنعتی از طریق سرمایه‌داری دولتی را برعهده گرفته و بهمین لحاظ بر تقویت نقشش دولت و تقویت کنترل دولت بر اقتصاد از طریق احکام ثانویه اسلام تاكيد می‌کند. و در مقابل، جناح دیگر که بسه جناح خامنه‌ای یا جناح بازار معروف است و در رأس آن بورژوازی تجاری قرار دارد، به مالکیت خصوصی نامحدود معتقد است و لذا با تکیه بر احکام اولیه اسلام خواهان تضعیف نظارت و کنترل دولت بر اقتصاد می‌باشد.

بر اساس چنین مفهبندی و نسبت شرایط حاد بحران اقتصادی است که بسه دنبال نطق وحدت طلبانه خمینی، سران جناحهای یک به یک وارد صحنه شده و بسا نکان دادن علم وحدت طلبی خمینی، سیاست " اشغال مواضع اقتصادی- سیاسی جدیدی " زادنبال می‌کنند و بسه این ترتیب بر ساسا و عملا به تضادها دامسب می‌زنند.

هنوز یکروز از سخنان امام نگذشته بود که موسوی نخست وزیر اعلام کرد که " ما خود را خدمتگزار مردم میدانیم و قانون اساسی در این زمینه راهنمای ما است و دولت معتقد است که بخش دولتی، خصوصی و تعاونی مکمل یکدیگرند". وی در پاسخ به دعوت خمینی برای وحدت و شرکت دادن مردم (یعنی بازاربان) در کارها اعلام کرد که " دولت قویا رهنمود های امام امت را تاکنون بکار بسته است". تاكيد موسوی بر اینکه دولت تاکنون قویا رهنمودهای امام را بکار بسته است بمعنای این است که هیچ تغییر

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

### شکاف درون

#### هیأت حاکمه

#### عمیق تر میشود

تجارت، تعلیم و تعلم و همه اقتصادش، اختراعش، تخصص، فیمش همه اینها را واجب کفائی است و باید مملکت را مردم اداره کنند و جا معه را مردم ببرند جلوه، اما می کاشانی مرتباً در خطبه اش تاکید نمود که تمامی اینها سخنان امام است و بر مبنای کتاب و سنت است. موضع گیری امامی کاشانی در پاسخ حمله ای بود که جناح رفسنجانی بعمل آورده بود و مبنای را بر آن قرار داده بود که هر کس مخالف دخالت و عمل دولت در امور باشد خواهان بازگشت به دوران طاغوت است و ایمن یعنی پروراندن القانیا ن ها. امامی کاشانی نیز در پاسخ، مطرح نمود که هر کس پیش از حق نظامت بمعنای نگاه کردن برای دولت قائل شود اسلام را نفهمیده و برخلاف کتاب و سنت موضع گیری میکند. وی برای تاکید بر صحت موضع گیریش عنوان نمود که: "فرمایش امام از کتاب فقه است. تمام نظامات مائسی اسلام، تمام نظامات اقتصادی و سیاسی اسلام درست است. بدین ترتیب وی به جناح رفسنجانی حمله میکند و استدلال آنها را که مبتنی بر احکام ثانویه اسلام است مردود می شمارد و متذکر میگردد که اصول فقهی تمام امور درست است و نیازی به احکام ثانویه و دخالت دولت نیست. امامی کاشانی اصولاً درک جناح رفسنجانی از دولت اسلامی را مسرود می شمارد و آنرا غیر فقهی می نامد و متذکر میشود که "یک دولت اسلامی مبنای فقهی دارد. هم در کتاب مبنای فقهی دارد، هم در سنت مبنای فقهی دارد، اون نظارت میکند، مردم عمل میکنند."

بدین ترتیب هما نظور که با رهسا تجربه شده و انتظار میرفت، نه نطق خمینی و نه سمینا را شمه جمعه نتوانست بر اختلافات سرپوش بگذارد و با آنرا که هوش دهد، بیان علنی اختلافات، آنهم در نماز جمعه ها که قرار بود گانون نمازش وحدت جناحها باشد، فقط به نگرانی است که سه تضاد درونی هیأت حاکمه به چنان بنام رسیده است که هر یک از جناحها با مستمسک قراردادن نطق خمینی، حرکت در جهت تعیین تکلیف قطعی با جناح دیگر را آغاز کرده اند. اینبار، یکی چنان با زگشت به دوران طاغوت را بر سر جناح دیگری کوبید

با بدست دولت را با زگذاشت به دولت با بدوسله کنترل دانسته باشند. رفسنجانی نه فقط بر ضرورت نظارت و کنترل دولت تاکید کرد بلکه بطور ضمنی به خط دهندگان جناح دیگر حمله برد و گفت که "ممکنه بعضی از مردم که خیال میکنند مقدس مذهبی هستند، بگویند مال خودشه، هرکاری میتونه بکنسه." این سخنان رفسنجانی اشاره به فتنای شورای نگهبان، آذری قمی ها، امامی کاشانی ها، پزیدی ها، عسگر اولادی ها و... میباشد که بارها با استناد به قوانین اولیه اسلام مساله حرمت مالکیت خصوصی نامحدود، صاحب اختیار بودن صاحب دارائی و لذا غیر ضروری بودن کنترل دولت را مطرح کرده بودند.

این تعرض جناح رفسنجانی، آنهم با علم کردن سخنان امام نمی توانست از سوی جناح "بازار" بی پاسخ بماند. از همین رو با وجودیکه در سمینار اشمه جمعه توافق شده بود که از بیسان اختلافات در نماز جمعه ها پرهیز شود، امامی کاشانی، امام جمعه موقت تهران، به صریح ترین شکلی که طی چند سال گذشته از او مشاهده شده بود، جناح رفسنجانی و موسوی را به بد حمله گرفت. وی بدون اینکه نامی از رفسنجانی ببرد، اما به تفسیرهای وی از اظهارات خمینی اشاره کرد و گفت که معنای سخنان امام واضح است و آن کسانی که سخنان امام را در جهت منافع جناح خود بد تفسیر میکنند به مبنای فقه و سنت آشنا نیستند. امامی کاشانی متذکر شد که اساس اسلام بر سرمایه گذاری مردم است و دولت فقط باید نگاه کند که تخطی از اصول آنهم اصول اسلام که با احکام اولیه، سنت و کتابهای فقهی مشخص شده است - انجام بگیرد. وی هر آنکس که این محدوده نظارت حکومت اسلامی بر اقتصاد را زایل میکند و نقشی فراتر از این برای دولت قائل میشود، منحرف و غیر مکتبی خواند.

امامی کاشانی در مورد زمینه های گسترده فعالیت بخش خصوصی و محدودیت دولت در کنترل این زمینه ها به سخنان امام رجوع کرد و گفت که "امام گفته اند مردم را دخالت بدهید و دولت نظارت کند، یعنی مردم عمل کنند و دولت دست بنگردد برخلاف آن سیاستی که با بسد و مصالح کشور باشد، عمل نشود و ایمن معنای سخنان امام واضح است." وی ادامه داد که "بهر حال این بحث از کتب فقهی است که نگاه میکنید. این آموزش،

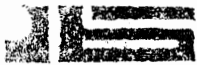
و آن دیگری چنان احکام اسلام و کتاساب و سنت را با لای سر اولی بگردش در آورده است.

موضع گیریهای غیر مبرا از حکومتن نشان داد که بحران اقتصادی - سیاسی بسده چنان بنامیادی رسیده است و فروپاشی کامل نظام اقتصادی آنچنان در چشم انسانها از نزدیک ترار گرفته است که حتی ستران جناحها، به هنگام اذعان به ضرورت وحدت در چنین شرایط خطیری، جزدامن زدن بر تفتاده را به دیگری در پیش ندارند. نشدید بحران و چشم انداز اوج گیری جنبش وسیع توده ای، هر چند ضرورت وحدت و مقابله متمرکز هیأت حاکمه را می طلبد، اما عملاً این تفتاده های درونی هیئت حاکمه است که رشد خواهد یافت و همراه با تشدید بحران و اوج گیری جنبش توده ای شکاف در بین حاکمان جمهوری اسلامی عمیق تر خواهد شد.

#### از ۳۰ خرداد تا ۶۰ خرداد ۶۵

است. هر چند ما جدی تر، پیگیری تر و سرسختتر برای شکل طبقه کارگر بکوشیم، بیشتر میتوانیم بر روی نقش طبقه کارگر در تحولات قریب الوقوع و نیز رهبری این طبقه بر جنبش حساب کنیم. این یگانسه راه مطمئن مفا بله جدی با خطر به اشرف کشیده شدن جنبش توسط بورژوازی عوامل آن است.

ما باید پیگیری انسه در مقابل برنامه های بورژوا - رفرمیستی، برنامه تحولات انقلابی - دمکراتیک طبقه کارگر را در برابر عموم توده های مردم قرار دهیم و به تبلیغ آن بپردازیم، ما باید به توده های مردم ایران توضیح دهیم که بدون سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، تحقق ملح دمکراتیک، دمکراسی و رفاه عمومی امکان پذیر نیست. هر چه بحران عمیق تر میشود و توده های مردم به مبارزه آشکار و مستقیم روی می آورند، آنها با توجه به تجربه تجارب و درسهای که طی چند سال اخیر آموخته اند بیشتر بسوی برنامه و تاکتیکهای انقلابی روی می آورند. ما باید در هر گامی اعتمادی به بورژوازی و اعتماد به طبقه کارگر را به توده های مردم بیاوریم و آنها را به مبارز حول برنامه این طبقه به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراخوانیم.



بحران اقتصادی و چشم انداز ...

میزان درآمد به شامین هزینه جنگ و دستگا های بوروکراتیک رنگارنگی که علاوه بر دستگا های بارش رسیده از نظام شاهنشاهی ایجاد شده و همچنین رشد بخش خدمات، ناشیروبوگرا نگر خود را بر بخش صنایع برجای گذاشت. در شرایطی که صنایع کشور برای تولید و بازتولید، برای تهیه مواد اولیه، قطعات یدکی و غیره سالانه به بیش از ۲ میلیارد دلار ارز نیاز دارند، ارزی که در اختیار صنایع قرار داده شده در سال ۶۲، ۲/۴ میلیارد دلار سال ۶۳، ۱/۷ میلیارد دلار و سال ۶۴، ۱/۳۵ میلیارد دلار بوده که این مبالغ نیز غالباً بصورت نقسدی پرداخت نشده و از طریق معاملات تها تری و سایر شیوه ها تا مین گشته و نتیجتاً میزانی حتی کمتر از مبالغ تعیین شده در اختیار صنایع قرار گرفته است.

پس اگر وضعیت صنایع کشور را از قیام تا کنون در نظر بگیریم، با در نظر داشتن دوعا ملی که برای بازتولید صنایع، شروط ضروری محسوب میشوند، یعنی مدور سرمایه مهربالستی (از جمله تکنولوژی) و تخصیص میزان مشخصی از درآمد نفت به صنایع، این دوعا عمل اساسی بازتولید در صنایع کارکردگامی نداشته اند مضافاً اینکه روحیه انقلابی کارگران و پیشروی آنان در مبارزه برای تحقق خواستهای انقلابی، مانع از آن میشد مدیران بتوانند به شیوه گذشته نظمی را که لازمه تولید است تماماً رگانه دست در کارخانه ها ایجاد کنند و تفا دهای درونی خود را کمیت، داخل حوزه عمل ارگانهای متعدد و کارکرد این ارگانها در رابطه با بخشهای تولیدی، عوامل بازدارنده بازتولید صنایع بدو ال معمول خود بودند.

برچنین زمینه است که تا حدی صنایع ورشکسته پس از قیام لنگان به حرکت تولیدی خود ادامه میدهند. ماشینهای مستهلک شده بدون بازسازی و جایگزینی بکار گرفته میشوند، مواد اولیه و قطعات یدکی به کارخانه ها نمیرسد، مبارزات کارگران و اتحادیه های مدیریت و انجمنهای اسلامی در درون کارخانه ها و تفا دارگانهای بالاتر در سطوح وزارتخانه ها به موانعی بر سر بازتولید صنایع درجهای رچوب سرمایه داری و امنیت تبدیل میشوند. درچنین شرایطی است که

سهم صنایع در تولید ناخالص ملی از ۱۹/۱ درصد در سال ۵۶ به کمتر از ۱۰ درصد در سال ۶۳ میرسد.

تشدید جنگ و افزایش هزینه های دستگا های بوروکراتیک - نظامی رژیم، بخش بیشتری از درآمد ارزی را می بلعد و کاهش همین درآمد ارزی متأسس از محدودیت قدرت ما در ات نفت رژیم و شدت گیری جنگ درخلیج، به بحران صنایع دامن میزند. این بحران از اواسط سال ۶۳ به مرحله ای میرسد که تعدادی از کارخانه های یکی پس از دیگری ورشکستگی کامل کشیده شده و تعطیل می شوند. ماشین آلات بسیاری از کارخانه ها مستهلک شده و دربخشی از صنایع زیاندهی بحدی است که بسیاری از آنان برای تامین هزینه های جاری روزانه خود بطور مستمر مجبور به دریافت وام از بانکها بوده اند.

درچنین شرایطی رژیم برای مقابله با کاهش تولیدات کارخانه ها و کمبود ارز، به تبلیغ و سازماندهی پیرامون گسترش تولیدات داخلی پرداخت جوشی کند. صرف نظر از اینکه این تبلیغات عوامفریبانه چگونه پویشی بر ورشکستگی صنایع بکار گرفته شد، اما اگر بفرش رژیم واقعاً نیازخواستار گسترش تولیدات داخلی بود، بنا به ترکیب و ماهیت طبقاتی هیات حاکمه و ساختار صنایع نمیتوانست چنین روندی را پیش ببرد. نتیجه این طرح سران رژیم را بهزادنبوی درسمینا برنا مه بودجه سال ۶۵ سازمان گسترش و توسعه صنایع اینگونه عنوان میکند: "باید اینسرا بگویم که عملکرد این هدف (هدف افزایش تولیدات داخلی) واقعاً خجالت آور نیست و ما نمیتوانیم ماسلمان را بلند کنیم و بگوئیم که پس از دو سال فعالیت در این زمینه تنها ۱۲ میلیون دلار از قطعاتی را که قابل ساخت در داخل بود، با امکانات موجود در مملکت به قرار داد رسانده و وارد خط تولید واحدهای موجود کرده ایم. آنهم در این شرایط ارزی، در حالیکه بیش از ۲۵۰ میلیون دلار قطعه پیش بینی کرده بودیم که در ۱۰ تا ۱۵ کارخانه ساخته و از این طریق مرنه جوشی ارزی نمائیم."

در سال ۶۴ به علت کمبود ارز به بخشهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع سنگین ابلاغ شد: "کلید واحدهای تولیدی گسترش خودکفا واحدهای تولیدی

بیشتر از زیر، واحدهای تولیدی که خود تولیدشان قرار است در دراز مدت متوقف شود، بطور جدی و واقعی بناچار تعطیل خواهند شد. " با این ابلاغیه، رژیم خود چشم انداز تعطیلی اغلب کارخانه ها را پیش رو میکند. در برابر این توجه به ساخت سرمایه داری و امنیت ایران و با در نظر گرفتن اتکال شدید صنایع به درآمد نفت، کدام کارخانه و واحد تولیدی را میتوان یافت که حداقل دارای یکی از خصوصیات ذکر شده نباشد و بتواند بدون ارزی به فعالیت تولیدی خود ادامه دهد؟

اکنون بحران حاکم بر صنایع آنچنان ایجاب کرده ای دارد که رژیم قادر به کتمان آن نیست و علیرغم تبلیغات مذبحانه در سطح جامعه بر سر خود کفائی، رشد تولیدات و ... اما در گوشه و کنسار اخباری از ناتوانی رژیم در حل بحران صنایع بخش میشود و در سطح مدیران کارخانه ها مسئله تعطیل واحدهای تولیدی بطور جدی عنوان شده و سعی میشود به آنان تفهیم شود که راه دیگری پیش روندارند. در رابطه با وضعیت صنایع، روزنامه کیهان در تاریخ دوم مهرماه ۶۴ نوشت: "اگر در شرایط فعلی نفت نفروشیم، چرخ بیش از ۹۰ درصد صنایع از کار می افتد. و بهزادنبوی در ۴ اسفند ۶۴ در مصاحبه ای با روزنامه اطلاعات عنوان کرد: "تنها راه ادامه تولید، تامین ارز از محل فروش نفت است و تا کید نمود اگر اینکار رشدی نباشد، راه حلی که برای ما میماند، این است که بخشی از تولیدات را بطور کامل متوقف کنیم."

بهزادنبوی هنگامیکه این سخنان را عنوان میکرد همانند سایر سردمداران رژیم بخوبی میدانست که تامین ارز از محل فروش نفت برای کارخانه ها امکان پذیر نیست چرا که از یکسوم درآمد گسترش رژیم برای خلاصی ازین بست جنگ، تلاش را برای این گذاشته بود که با بدست آوردن پیروزیهای بزرگ موازنه جنگ را حتی در کوتاه مدت به نفع خویش تغییر دهد و بدین منظور به بسیج مکانات بیشتر برای دستیابی به پیروزی درجه ها دست بزند. پس درچنین شرایطی راهی برای تامین ارز مورد نیاز کارخانه ها بیابا روی رژیم قرار نداشت که اینک به روند بسته شدن کارخانه ها تشدید شد. در هفتم فروردینماه سال جاری خبرگزاری رویترز اعلام داشت: "در ایران در اثر کمبود ارز

بحران اقتصادی و چشم انداز

مواد اولیه، ۸ هزار کارخانه تعطیل شده است. "وروزنا مهکینان دردهم فروردین ماه نوشت: "وزارتخانه های صنعتی در تاسمین ارز کارخانجات تحت پوشش خود دچار مشکلات عدیده و عمده ای می باشند و خطوط تولید بسیاری از کارخانه جات کوچک و بزرگ که کارخانه های اساسی نیز تولید میکنند، در مواردی بخاطر چند صد هزار دلار در شرف توقف و تعطیل کامل قرار دارند."

در ادامه روند ورشکستگی صنایع در اجلاس اطالقهای بازرگانی و صنایع و معادن کشور اعلام شده که در آمار ارزی حداکثر ۶ میلیارد دلار خواهد بود و دولت با این درآمدها مدتها خواهد توانست هزینه تسلیحات و مواد غذایی اساسی و دارو را بپردازد و در نتیجه ارزی به صنایع تعلق نخواهد گرفت. میان ترتیب با کاهش فوق العاده درآمد نفت و ورشکستگی تعدادی از همبیشتر از کارخانجات قطعی است.

این نکته نیز قابل ذکر است که سران رژیم از مدت ها قبل برای فاش شدن آمدن ورشکستگی صنایع تلاش های گسترده ای را در رابطه با اتکال به سرمایه های امپریالیستی و ایجاد زمینسست فعالیت برای آنان انجام داده اند. بطور نمونه میتوان به سخنان بهرام نجوی در سمینار بررسی بودجه سال ۶۵ وزارت صنایع سنگین اشاره کرد که به مدیران کارخانه ها توصیه نمود برای جلوگیری از ورشکستگی واحدهای تولیدی با شرکت های امپریالیستی وارد مذاکره شوند. او در این رابطه چنین گفت: "تأسیح بیم نداشته باشید از اینکه بروید بدنبال قراردادهای شیکه سرمایه کمک خارجی دارد. بیرویم پروژه را بگیریم و یک همکاری مشترک درست کنیم. حساب لا غیر رسمی باشد، با شرکت خارجی کار کنید. اما همینطور که در ابتدا نیز اشاره کردیم این تلاشها نتیجه مطلوبی برای رژیم بیارنیا وارد چرا که سرمایه گذاری انحصارات امپریالیستی مستلزم وجود تضمینات خاطر برای صاحبان این سرمایه ها در سود دهی و بازگشت سرمایه ها شان میباشد. اما علیرغم خواست سران جمهوری اسلامی، جلب سرمایه و تکنولوژی امپریالیستی، بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه

مانع از آن بوده و هست که انحصارات امپریالیستی در این زمینه ضابطه های گسترده تری را با جمهوری اسلامی برقرار سازند و با توجه به درآمدهای سرشاری که از فروش سلاح و کارخانه های ساخته شده به سه جدیوری اسلامی نصیبشان میشود، عمده منافعات خوبی با جمهوری اسلامی را در این زمینه متمرکز نموده اند.

مجموعه آنچه گفته شد و منا فای این مسئله که چشم اندازی برای افزایش بهای نفت حداقل در کوتاه مدت موجود نیست و همچنین محدود بودن ظرفیت صدور نفت که به رژیم اجازه میدهد تا همسایه های نفت را با افزایش تولید جبران کند، بیانگر این امر است که تعطیل تعدادی از کارخانجات امری حتمی است. این روند هم اکنون بدینجهت جریان دارد و بطور روزافزونی شاهد تعطیل شدن کارخانجات، اخراج کارکنان و متراکم شدن ارتش آشوب بیکاران میباشیم. ورشکستگی صنایع در اول تا شیراز و سایر مراکز خوب را بر شرایط کار روزندگی کارگران ایران بر جای میگذارد. از آغاز روند تعطیلی کارخانجات تاکنون بیش از دهها هزار کارگر بطور گروهي از کارخانجات اخراج شده اند. بیکاری هم اکنون در جامعه ما بصورت یک پدیده جاافتاده در آمده است که روز بروز نیز با گسترده تری بخود میگیرد. این پدیده اشتغال بیکاری و فقر و فلاکت روزافزون کارگران بیکار شده حتی سران رژیم را نیز به وحشت انداخته است. بهزاد نبوی در همسایان سمینار مدیران صنایع سنگین در عین تاکید بر علاج ناپذیری تعطیلی کارخانجات اما هراسش را از زیاده مدانی که اخراج کارگران میتواند برای رژیم در برداشته باشد، بدینگونه بیان ساخت: "میخواهیم تا نخور را یک مقدار کم کنیم منتهی بدانید که بیامدنی و اجتماعی این کم کردن هم خیلی بالاست. باید همگی فکر کنیم که چگونه میشود این تا نخورها را کم کرد، مگر میشود مردم را همینطور فرستاد تو خیابان، همین هراس از بیامدنی و اجتماعی صنایع اخراجهای گروهی بود که وزارت کار را واداشت به مدیران کارخانه ها ابلاغ نماید از اخراج گروهی کارگران خود

داری کند و روزانه حتی المقدور بیش از ۷ الی ۸ کارگر را اخراج نکنند. رژیم با این طرح و اخراج کارگران بصورت فردی یا در دسته های چند نفری تلاش دارد سیاست ضد کارگری اخراج کارگران را بگونه ای پیش ببرد که به گفته بهزاد نبوی از بیامدنی های سیاسی و اجتماعی آن بکاهد. اما علیرغم ترفندهای گوناگون در این زمینه بیکار میگردند از آنکاس اینها دفاع بسیار بیکاری کارگران بکاهد، بیکاری ناشی از ورشکستگی صنایع، تعطیل شدن هزاران کارخانه و کارگاه هم اکنون بزرگترین معضله است که طبقه کارگران دست بگیربان است. اکنون مسئله بیکاری و مبارزه علیه آن، مسئله اساسی جنبش کارگری است که باید با سازمان دادن مسما رزه کارگران حصول آن، مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را شدت بخشد. در حال حاضر میلیونها کارگر بیکار با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم میکنند و خطرسر بیکار شدن هر آن کارگران شاغل را نیز تهدید میکنند. در رابطه با کارگران شاغل "بیکاری" به مثابه حربه ای در دست سرمایه داران برای تشدید استثمار آنان است. سرمایه داران با نشان دادن غول بیکاری به کارگران، آنان را در سختترین و طاقت فرسایترین شرایط بیکار میگیرند. مزایای شغلی و دستمزدها را کاهش میدهند و به وحشیانه ترین شکلی آنان را استثمار می نمایند. هم اکنون بیکاری حربه ای است در دست سرمایه داران برای ایجاد تفرقه در بین کارگران، بیسرای تحریک کارگران بیکار علیه کارگران شاغل و از این طریق رودر و ساختن کارگران با یکدیگر.

عمومیت یافتن بیکاری کارگران و اخراج از کارخانه ها، سازمان دادن مبارزه علیه بیکاری را بعنوان مسلک و وظیفه مبارکه اهمیت حیاتی برای جنبش کارگری دارد. بر عهده کارگران پیشرو و آگاه میکندارد. کارگران پیشرو باید با توضیح علل بیکاری و ضرورت مبارزه کارگران شاغل علیه این سیاست ارتجاعی سرمایه داران را به آنان نشان دهند و مبارزات کارگران علیه بیکاری را سازمان دهند.

زندگی با دسوسالیسم



### شوراهای اسلامی کار

#### حداهداف در ادنبال می کنند

این اگر در این ارگان، بغرض محال نمابنده واقعی کارگران نیز حضور پیدا کند، قادر نخواهد بود نظرات کارگران را پیش برد. چرا که ۳۲ رأی، ۲ رأی آن یعنی اکثریت آراء متعلق به سرمایه دار و دولت حامی آنست. جمهوری اسلامی برای حفظ ظاهر و برای آنکه شکل تحمیلی خود را بعنوان تشکیلات کارگران جاسزنده در حالیکه تشکیل هیئت مذکور را از بالا انجام میدهد (دو نما بند) وزارت کار و مددکاری که خود بخوبی در هیئت راه می یابند) تعیین موری آن یک نماینده به اصطلاح کارگران را به انتخابات فرمایشی می گذارد تا بدین وسیله کل ارگان از بالا تاسیس شده خود را تشکیلی کارگری بنمایاند. در تمام کارخانه ها که "انتخاباتی" بسیاری "تعیین نماینده کارگران در هیئت تشخصی" برگزار گردید آنچنان پوئالی و رنگ باخته بود که در همان نخستین کام اهداف رژیم و مایهت شوراهای فرمایشی را حتی بر عقب مانده ترین کارگران مشخص نمود. هر چند که کارگران از قبل به مقاد رژیم آگاهی داشتند و این آگاهی آنان خود را در تحریک انتخابات فرمایشی، تحریم مجمع عمومی فرمایشی و تحریم تشکلات فرمایشی همچون شورای اسلامی و هیئت تشخصی آن نشان داد. تحریم کارگران سبب گردید که "انتخابات" رژیم به نمایش مسخره و مخکی بدل گردد.

بهر حال با زگردیم به روال تشکیل شورای اسلامی: هیئت موسس که کار "برگزاری انتخابات" برای تعیین نماینده کارگران در هیئت تشخصی را بنموده داشته در حالیکه خود انتخابی و متشکل از مزدوران انجمنی است که تدید اهابش را تحت عنوان کاندیداهای کارگران در "مجمع عمومی" معرفی کرده و آنها درخواست می نماید که با توسل شیوه های معمول اسلامی از قبیل "قیام ببلند شدن" یا بلند دست و یا معمول ترین آن تکبیر، آن فرد را تا شید کنند. با بدان صورت به اصطلاح انتخاب کنند. و شن است که این شیوه برگسزازی انتخابات "هیچ احتیاجی نیز بدانشین اکثریت رای ندارد. هنگامی که در استان نجنم اسلامیه بعنوان تاشید نماینده الا مبرود هیئت موسس تکبیر فرستاده و

کار انتخابات کذاشی را فایله می دهد و با اگر اعتراض کارگران به این عوام فریبی ها و نمایشات مسخره بالا گرفت مزدوران انجمن اسلامی با هو و جنجال و فرستادن تکبیر، خود را بعنوان اکثریت کارگران حاضر در جلسه معرفی می کنند و بدین ترتیب نماینده کارگران در هیئت تشخصی ملاحظت انتخاب می شود (!!) و البته همچنانکه قبلا نیز متذکر شدیم ملاحظت این فرد با یعنی ارجان کارگرانهای مختلف رژیم مورد تاشید قرار گیرد.

"شوراهای" که می بایست تحت نظارت و کنترل چنین ارگانی تشکیل شوند، ازها آغاز برای کارگران بعنوان ارگانی سرمایه افشاده هستند. در عمل نیز "انتخاباتی" که برای تشکیل شوراهای اسلامی براه انداخته شده به همان

مقرراتی را معمول دارند، براساس این نمایشات مسخره و این دستگامه های پیوسده چه نتایج و اثراتی را در محیط های کار باقی خواهد گذاشت؟ همه خواهد حاکی است که برخلاف امده های واهی رژیم، نه تنها این شکل هیئت دست نشانده قادر به فریب کارگران نیستند، نه تنها نمی توانند تومسی نسبت به سرمایه داران ایجاد کنند، نه تنها قادر نخواهند بود کارگران را از مبارزات مستقیمشان باز دارند، بلکه خود به صورت عا طلی در جهت انشای هر چه بیشتر حربه های سرمایه داران و ارتقای آگاهی کارگران عمل خواهند کرد. کارگران با مقابله این تشکیلات بوروکراتیک - ارتجاعی، با شوراهای انقلابی پس از قیام به تفاهوت ماهوی آنها و همچنین لزوم انکابشان به

۱- ستاد انتخاباتی در وزارت کار	نحوه تاسیس شوراهای اسلامی کار
۲- هیئت موسس	ارگان سرمایه داران
۳- هیئت تشخصی ملاحظت	از بالا به پایین
۴- شورای اسلامی کار	

تشکیل طبقاتی خاص خود پیش از پیش واقف می شوند، شوراهای کارگران بسو خلاف شوراهای اسلامی نه تنها با انکابه ابزارهای بوروکراتیک - ارتجاعی همچون ستاد انتخاباتی وزارت کار، هیئت تشخصی، تاشیدیه ارگانهای سرکوبگر و سرمایه داران بنا نمیگردند، بلکه به نمایشات مسخره ای چون رای گیری با تکبیر و بلند کردن دست نیز احتیاجی ندارند. شوراهای کارگری، ارگانهای دمکراتیک انقلابی هستند که در یک موقعیت انقلابی، تشکیلات می گیرند و متکی بر آراء مستقیم و مخفی کارگرانند. بدین معنی که نه با انکابه ارگان واسطه ای چون هیئت تشخصی و غیره که به نهایت از کارگران برایشان تعیین تکلیف کنند، بلکه خود مستقیما نمایندگانشان را بطور مخفی و با ورقه انتخاب می نمایند. آنها تحت نظارت و اراده مستقیم عموم کارگران قرار دارند، در مقابل کارگران پاسخگو هستند، تجلی حاکمیت آنهاند، و کنترل تولید را در دست می گیرند، استناد با زرگانی کارخانه را افشا میکنند و بالاخره با انتخاب نمایندگان سیاسی شورای نمایندگان کارگران و سرمایه داران حاکمیت سیاسی طبقه کارگران را اعمال می کنند. اینست مفهوم یک تشکل بالند

شیوه ای پیش رفت که برای هیئت تشخصی اجرا گردید.

نمایندگان شوراهای اسلامی کار که به آن صورت مطابق شیوه معمول سرمایه داران انتخاب می شوند از جانب "گانون هماغه شوراهای اسلامی" تحت آموزش قرار میگیرند و تنها پس از طی دوره آموزشی اعتبارنامه خود را توسط مسئولین وزارت سرمایه دریا نیست خواهند کرد.

اگر روند استقرار شوراهای اسلامی کار را از نظر بگذرانیم حتی چنانچه مسیری را که در قانونگذاری این شوراها طی شده است، نادیده بگیریم، باز هم عمق بوروکراتیسم حاکم بر آن که جز لایتهای یک تشکل تحمیلی است، آشکار میگردد. بطور خلاصه برای تشکیل شوراهای اسلامی کار این ارگانها ایجاد گردید:

واقمیت اینست که رشد آگاهی و ارتقای کیفی مبارزات کارگران و وحشت و هراس سرمایه داران و رژیم های آنها از این طبقه بالنده، آنها را ناگزیر می کند که برای حفظ موجودیت سنگین خود به چنین دستگامه های غریب و طویل و پیوسده ای چنگ اندازند، به چنین "انتخاباتی" متوسل شوند به چنین نمایندگان دل بندند و چنین

### شوراهای اسلامی کار چه اهدافی را دنبال می کنند

۱- شورای کارخانه  
۲- مجمع نمایندگان شورا و کنگره شوراها

نحوه تاسیس شوراهای انقلابی  
ارکان کارگران  
ارزایشین به بالا

که نه در جهت منافع سرمایه داران و مبتنی بر بوروکراسی پوسیده بلکه بر پایه اراده بلاواسطه کارگران بنیاد می گردد.

اینکه کنگره شوراهای اسلامی کار تشکیل صندوق بیکاری، تنظیم بیمه بیکاری و وام بیکاری را در دستور کار خود قرار می دهد بدین علت است که ابتکار عمل را از کارگران سلب کند. در مقابل کارگرانی که در برابر مسوول فرایند اخراجها خود را اقدام بسط تاسیس صندوقهای بیکاری می نمایند، به شیوه های معمول سندیکالیستی متوسل می شود تا مبارزات آنها را به مجاری قانونی سوق دهد. حاشی حرکت استقلالشان شود و از شکل آنها جلوگیری نماید.

اما بحران انقلابی موجود و سطح آگاهی کارگران چنین تاکنشهایی را اقبال یلاثر ساخته است کارگرانی که با تحریم شوراهای فرمایشی در واقع به رژیم جمهوری اسلامی اعلان جنگ آشکار دادند بر چارچوب مبارزات قانونی نیز مهر بطلان زدند. روشن است که بدین ترتیب پیشبرد مبارزات کارگران از کارنال تشکلهای تحریم شده امری محال باشد. شرایط و ضوابط با رکنوسی، بیکار کردن کارگران و بستن کارخانه ها، کارگران را پیش از پیش به مبارزه های انقلابی فرا می خواند. کارگران در این مبارزه به تشکل خاص خود که منطبق با شرایط فعلی باشد تکیه نمایند. تحریم شوراهای فرمایشی کام نخست در این جهت بود.

همراه با تحریم، کارگران برای سازماندهی مبارزاتشان در شرایط کنونی، یعنی در شرایطی که جامعه در یک بحران انقلابی بسر می برد در عین حال دامنه مبارزات کارگران از اعتلا گسترده ای برخوردار نیست، می باید به آن شکلی روی آورد که پاسخگویی مجموعه شرایط کنونی حاکم بر جامعه باشد. کمیته کارخانه پاسخ مناسبی به شرایط کنونی است، و هر چند این کمیته ها نمی توانند تشکل پایبندار طبقه کارگر بحساب آیند و فقط تحت شرایط ویژه دوران انقلابی بدین

تا اینجا پروسه تشکیل شوراهای اسلامی کار و اهداف کلی آنها مورد بررسی قرار دادیم حال بپذیریم برخورد این "شوراها" در برابر یکی از مبرمترین مسائل کارگران یعنی بیکاری چگونه است.

کنگره شوراهای اسلامی کار و بیکاری:

در اردیبهشت ماه امسال وزارت سرمایه برای هماهنگ نمودن کار شوراها اسلامی و اتخاذ سیاستی مشترک در مقابل کارگران، کنگره ای از نمایندگان شورا - های اسلامی استان تهران تشکیل داد. وضعیت و احوال مبار اقتصادی، تعطیلی بی دربی کارخانه ها و موج اخراجها که طبقه کارگران را با شرایط حساسی مواجه نموده است، کارگزاران سرمایه را نیز به تکاپو واداشت تا این ارگانهای خود را برای انحراف حرکات کارگران یکسار گیرند. همین امر سبب گردید که "مسائل بیکاری و کمبود مواد اولیه" در دستور کار این کنگره قرار گیرد. "محبوب مناوور سخت وزیر در امور کار و بیکاری که برای بسیاری از کارگران چهره های آشنا شده است در این کنگره گفت: "هدف دیگر، انتخاب راهی درست است تا از طریق آن بتوانیم با منکلات آتی برخوردی صحیح داشته باشیم که نه کارگری بیکار شود و نه کارکاهی تعطیل گردد." همچنانکه این مردور اعتراف کرد، رژیم، ابزارهای خود ساخته اش را در کارخانه ها سیج می کند تا در مقابل رند مبارزات کارگری، مانع ایجاد کند تا بلکه بتواند "برخورد صحیح" با "منکلات آتی" که همانا واگیری وسیع مبارزات کارگران است، داشته باشد. و چنین وانمود میکنند که برای جلوگیری از بیکار شدن کارگران و تعطیلی کارگاهها دل می سوزاند اما هنگامی که درمدمد اراده را حل برای جلوگیری از بیکار شدن برمی آید میگوید: "همچنین نحوه بیمه بیکاری، وام بیکاری و تشکیل صندوق بیکاری یکی دیگر از هدفهای ماست"

### از ۳۰ خرداد تا ۶۰ خرداد ۶۵

اما در مقابل این دو جریان بورژوازی اپوزیسیون که خواهان تحولات بورژوازی لیبرالی و فرمیستی در ایران هستند جریان مدافع تحولات انقلابی - دیکراتیک قرار دادند که سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران پرچم دار آن محسوب میگردد. قدرت، نقش و توان سازمان در جریان تحولات سیاسی آینده وابسته به نقش، قدرت و توان طبقه کارگر ایران است. هر چند که کارگران ایران طی چند سال اخیر پیوسته آگاه شده و تجربه اندوخته اند و سوبژه طی سه، چهار سال اخیر با یک رشته اعتراضات و مبارزات عوام علیه رژیم، پیشانی خود را نشان داده و بیش از پیش به نقش و قدرت خود واقف شده اند. با این وجود هنوز طبقه کارگر ایران فاقد تشکل و آگاهی لازم است. این همان نقطه ضعفی است که بورژوازی میگوید جداگنا استفاده را از آن بکنند، در اینجا وظیفه سازمان مسائلیترین ترا همیشه است. ما باید با تمام نیرو در جهت از بین بردن این نقطه ضعف و سازماندهی طبقه کارگر حول برنامهای تاکنشهای انقلابی سازمان تلاش کنیم. اینجا دو گسترش هسته های سرخ در درون کارخانه ها و در میان کارگران اصلی ترین و مهم ترین وظیفه ما در جهت سازماندهی کارگران و آگاه کردن این طبقه به منافع خویش میباشد. اگر ما در هر کارخانه، بویژه در آن کارخانه ها و موسساتی که دارای اهمیت ویژه ای در کل اقتصاد جامعه هستند، یعنی موسسات بزرگ و دارای اهمیت استراتژیک به ایجاد و گسترش هسته های سرخ بپردازیم گامی جدی در جهت تشکیل طبقه کارگر، حفظ استقلال طبقه ای آن، و رهبری این طبقه برجسته برداشته ایم. همچنین تلاش در جهت سازماندهی عمومی کارگران در تشکلهای غیر حزبی نظیر کمیته های کارخانه یکی دیگر از وظایف ما در جهت تشکل طبقه کارگر ایران





## راه کارگر بنجابیه

موردنا شید "راه کارگر" که میخواهد همه ایران را علیه غیبتی متحد کند، قرار گیری و چراغ راه کارگر که از "مبارزه ممکن" و "پیشروی ممکن" سخن میگوید از طرح این شعار طفره میبرد.

از اینجا دو نتیجه نسوری دست می آید: اولاً "راه کارگر" بنیاد برنامہ انقلابی یک برنامہ است؛ ثانیاً "راه کارگر" در مقابل آن با پدیده‌های فاساد دولت است. انقلاب سوسی - دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک سوسیال که با شدنی‌های ندارد از این رویه نفی تفکیک برنامہ به بخش حداقل و حداکثر می بردارد. ثانیاً این خودداری راه کارگر و تصریح بر شمول بخش‌های انقلاب، از بنا زاویه نفی و انکار قدرت سوسیالیستی، جمهوری سوسیالیستی و استکباران دولتی از طسراز توپین ناشی نگردد. این اس و اساس و دلیل اصلی نفی ضرورت تفکیک برنامہ و دفاع راه کارگر از یک جمهوری پارلمانی بورژوازی است.

اما "راه کارگر" در نوشته خود کوشیده است که از زاویه دیگری وارد این بحث گردد تا ما هیست راست و اپورتونیستی دیدگاه خود را پوشیده نگهدارد. اما ما از این زاویه نیز استدلال راه کارگر را مورد بررسی قرار میدهم، او میگوید:

"جنفا شنیده است که برنامہ حزب سوسیال دمکرات نظیر برنامہ ارفورت و برنامہ اول حزب کارسوسیال - دمکرات روسیه از دو بخش حداقل و حداکثر تشکیل شده بود، اما شنیده اند که این با اختیار برنامہ‌های مدت‌هاست که به گذشته تعلق دارد و از نقطه نظر مبارزه کمونیستی امری سپری شده تلقی میشود. "بسیاری بنده برنامہ به دو بخش حداکثر و حداقل از لحاظ تاریخی منبوع شده، بطالیات انتقالی در مرکز برنامہ انقلابی کمونیستی قرار گرفته است."

راه کارگر در نفی و انکار تفکیک برنامہ به این استدلال متوسل شده است که تفکیک برنامہ به "بخش حداکثر و حداقل از لحاظ تاریخی منبوع شده" است. این استدلال مطلقاً بی‌منطقه بخش برنامہ انقلابی پرولتری در ایران، پاسخ نمی‌گوید. کهنه شدن یک پدیده از جهت تاریخی هنوز بمعنای کهنه شدن آن بطور مشخص نیست. این که از هنگام "فرارسیدن عصر انقلابات پرولتری و هنگامیکه انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی بعورت امری

فوری و مهم در معیاس جهانی در دسترس قرار گرفته تفکیک برنامہ به "بخش حداکثر و حداقل از لحاظ تاریخی منبوع شده" یک واقعیت کلی را بیان نمیکند. این بدان معناست که در این عصر برای آن دسته از کشورهای سرمایه‌داری که در آنجا انقلاب سوسیالیستی بعورت امری فوری در دستور کار قرار گرفته است تفکیک برنامہ به امری منبوع بنا موجه، و اپورتونیستی است. اما از اینجا چنین برمی آید که در کشورهای که اکنون با یک انقلاب دمکراتیک در پیرو هستند نیز تفکیک برنامہ منبوع شده و به گذشته تعلق دارد. این استدلال که کهنه و منبوع شدن تفکیک برنامہ را از نظر تاریخی به هر وضعیت مشخص بسط میدهد، بهمان اندازه نادرست است که استدلال شود چون عصر انقلابات بورژوازی - دمکراتیک سپری شده و عصر انقلابات پرولتاریائی سوسیالیستی فرارسیده است، پس در همه کشورهای جهان مرنظر از وضعیت مشخص و درجه تکامل آنها، امر انقلاب سوسیالیستی بعورت امری فوری و مهم در دستور کار قرار گرفته است. این در واقع نتایج غلط و اپورتونیستی گرفتن از طرح یک اصل صحیح و جایگزین کردن مجرد بجای مشخص است.

کسانی که با استدلال خود را بر این مبنا قرار میدهند که هر آنچه از جهت تاریخی منبوع و کهنه شده است، تحت هر شرایط مشخصی نیز منبوع و کهنه شده محسوب میگردند، در واقع معنای کهنه شدن یک پدیده را از جهت تاریخی نفهمیده‌اند. ما همین بیکبار این دیدگاه را در سطح جهانی ترسکیست‌ها هستند که تصور میکنند هر آنچه از جهت تاریخی کهنه شده محسوب میگردد. بطور مشخص نیز منبوع و کهنه شده است. به همین دلیل است که آنها در همه کشورهای جهان بدون در نظر گرفتن وضعیت مشخص و درجه تکامل و آمادگی آنها، خواستار انقلاب سوسیالیستی هستند و بر همین مبنا نیز تفکیک برنامہ را تحت هر شرایطی مطلقاً رد میکنند و "برنامہ انتقالی" خود را بعنوان مبنا بنده "راه کارگر" هر چند در اساس پیروی طریقت دیدگاه حزب بوده، است و هر چند انکار برنامہ "حداکثر" و "حداکثر" و پیش کشیدن مطلقاً لیستات

انتقالی از دیدگاه او برنامہ به مدافع تاکتیک - بزرگ منشا میگرد. اما در اینجا بمنظور توجیه اپورتونیسم خود به استدلال ترسکی متوسل میگردد. بحثی که از سوی "راه کارگر" عنوان شده است و مدت‌ها پیش بشکل منسجم تر آن از سوی ترسکی عنوان گردید. او بر این عقیده است که از هنگام فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی تفکیک برنامہ تحت هر شرایطی نادرست است و از برنامہ مطالبات انتقالی دفاع میکند. ترسکی را شروع "برنامہ انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی" نظر خود را در این مورد بر او میداند و بطرح اختلافات خود در این مورد بسیار کمینشتر می بردارد. او میگوید:

"سوسیال دمکراسی کلاسیک که در عصر سرمایه‌داری پیشرفته عمل میکرد برنامہ خود را به دو بخش مستقل از هم تقسیم می‌کرد. نخست برنامہ حداقل که خود را با بجا د اطلاعات در چارچوب جامعه بورژوازی محدود میکرد و دیگری برنامہ حداکثر که در آینده‌ها معلوماً بگزین شدن سرمایه‌داری بوسیله سوسیالیسم را نوبه میداد. بین برنامہ حداقل و حداکثر بی‌وجود نداشت. در واقع سوسیال دمکراسی با این پل احتیاجی هم نداشت. چرا که سوسیالیسم را فقط بعنوان با در غنیمت بلخورد میکرد. کمینشتر بزم جزم کرده است که در عصر سرمایه‌داری در حال زوال راه سوسیال دمکراسی را تعقیب کند. بعضی در زمانی که بطور کلی دیگر نمی‌تواند مقوله اطلاعات منظم اجتماعی و صرف سخن با لابردن منظم سطح زندگی شده‌ها را پیش کشید... بین الملل چهار میستم درخواستهای انتقالی را پیشینا می‌کند... بدین ترتیب برنامہ انتقالی "جانشین" برنامہ حداقل میشود."

ترسکی در اینجا نیز مجرداً بجای مشخص میگرفت. او نمیتوانست درک کند که کهنه شدن یک پدیده از جهت تاریخی بمعنای کهنه شدن آن در هر شرایط مشخص نیست. البته این نفی تفکیک برنامہ به آفخته فکری ترسکی در مورد مراحل انقلاب و نفی انقلاب دمکراتیک انطباق داشت. این انکار در واقع ریشه در تفکرات عموم خلقی دارد که نمیتواند مراحل مشخص انقلاب را از یکدیگر تفکیک کند. لنین در نوشته‌های خود مکرراً بر این مسئله اشاره کرده است. او در اثر خود "اشاره به پلخانده" تاریخ "سرمشا" این نقطه نظر را رودنیگی را در مورد نفی و انکار

تقسیم برنا مدیه برنا مه خدا قل و خدا کنس  
بدست دادو شرت :

"استفاد از پلخانف کما مفا مفا درست  
است ، این امر ما را دچار سردرگمی مینماید  
دیکناتوروری سوسیا لیستی و دیکناتوروری  
دمکراتیک میکنند و پناظر آن ما بارها از  
ما رفت و ما رفتنفا انتقاد کرده ایم ،  
مارکس وانگلس در سال ۱۸۵۰ میلادی  
دیکناتوروری دمکراتیک و دیکناتوروری  
سوسیا لیستی تفاوتی نمیکند اشتند  
و پناظر آن پناظر اصلا از اولیستی  
ذکری بمان نمیا وردند ، چیرا کسسه  
سرمایه دار در حال ضعف و پستی و  
سوسیا لیسم را نزدیک می انگاشتند و  
بیمان دلیل در آن موقع بمان یک برنا مه  
کوتاه مدت و بلند مدت فرقی نگذاشتند ،  
اکولازم است که چنین تمیزی گذاشته  
شود (هما نظر که حالا همه ما رگسستها که  
با انقلابیگری بورژوا - دمکراتیک  
"سوسیا لیست - رولوسیونها " در مبارزه  
هستیم این فرقی را قائلیم و ای - ارا  
این تفاوت را دورک نمیکند) با پناظر  
دیکناتوروری سوسیا لیستی و دیکناتوروری  
دمکراتیک جداگانه بررسی شود ."

نمین حتی بعدها در ۱۹۱۷ و پس  
مدتی پس از انقلاب شدت با نظربوخا رین  
که خواستار حذف برنا مه خدا قل بسود  
مخالفت کرد ، پناظر این برخلاف استدلال  
ابورنونیستی را هاکا رگما شعیتوانسیم  
نیا پناظر در جا بگزین منحص سا زیم -  
ما دام که ما در ایران با دو مرحله انقلاب  
(دمکراتیک و سوسیا لیستی) روبرو هستیم ،  
مجبور بشویم که ، حزب کورسیت و پناظر  
و احزاب انقلابی دیگر با پناظر برنا مه  
کوتاه مدت و دراز مدت برنا مه خدا قل  
و خدا کنس برنا مه های برای تحسولات  
انقلابی - دمکراتیک ، و سوسیا لیستی  
با شیم ، تکرار استدلال ترتیکی توسط  
"راهکارگر" مبشی بر اینکه چون تقسیم  
برنا مه در جهت تاریخی کهنه شده است در  
ایران سرامری منسوخ و کهنه شده است ،  
استدلالی ابورنونیستی است که بیهوده  
پرولتاریای انقلابی ایران نمیخورد و  
تنها بده کما می بخورد که با انقلاب  
سروکاری ندارند و پناظر ما میخواستار  
سوا استفاد و قرار دهند ، راهکارگما سا  
نیازی به برنا مه ندارند چرا که راهمانند  
تمام ابورنونیستها ی پیرونظریسته  
منشویکی مراحل عا لنا خواستار متحد  
شدن همه ایران علیه خمینی تحت رهبری  
بورژوازیست و پناظر "موقتا همه که شده دست  
از سازمان ندهی" طبقه کارگر برداشته شود .

### و ان گاورگر پیشاپه

ما همیشه ابورنونیستی دیدگاه را نگاورگر  
و کنه اعتراف او به تفکیک برنا مه  
هنگامی بیشتر روشن میگردد که او مدعی  
میشود برنا مه خدا قل ما زمان میانگین  
برنا مه خدا قل و خدا کنس است که گوییم  
مظالمیست سوسیا لیستی همدر  
آن وجود دارد و گویا ما زمان میخواستار  
اساس "برنا مه خدا قل" را مرگزاریم  
سوسیا لیسم را تحقق بخشد !  
هرکس که با بخش مظالم مشخص  
طرح برنا مه سا زمان آشنا بی داشته باشد  
بخوشی میدانده که در این مظالم چیزی  
سوسیا لیستی یافت نمیشود و تمام در یک  
جمهوری دمکراتیک البته نه جمهوری  
مطلوب را هاکا رگما از نوع جمهوری آقا یا  
رجوی و پناظر صدر را مثلا نیم بلکه در یک  
جمهوری حقیقتا دمکراتیک و انقلابی  
یعنی جمهوری دمکراتیک خلق که در آن  
دیکناتوروری دمکراتیک - انقلابی کارگر  
- ان و خرده بورژوازی شهروستانا اعمال  
میشود قابل تحقق اند ، ما چنین بنظر  
میرسد که "راهکارگر" با آن اجزاء برنا مه  
خدا قل که در جهت دمکراتیک کردن سیاسی  
و اقتصادی جا سعه هستند یعنی درست  
اجزائی که جوهر انقلابی برنا مه خدا قل  
ما زمان را تشکیل میدهند مخالفاست و  
آنها را سوسیا لیستی ار پناظر می کند ،  
راهکارگر ضمن استفاد از آن بخش  
از طرح برنا مه که خواهان اعمال حاکمیت  
مستقیم و بلاواسطه توده ای ، تسلیح عمومی  
خلق ، برچیده شدن دستگاه نظامی -  
بورژوازی و کنگره شورا های سنا پناظر  
است ، مدعی میشود که این اقدامات  
سوسیا لیستی محسوب میشود ، پناظر یک  
جمهوری دمکراتیک با رلمانا شی را که برسر  
تا رک آن مجلس موسسان تشکیل داد ،  
طلب کرد ، راهکارگما استدلال میکند که  
جمهوری دمکراتیک از نوع پناظر  
مطلوب ترین شکل حکومت برای  
مبارزه طبقاتی است ، او میگوید :  
"دمکراسی بورژوازی سنا سب ترسیم  
بمترتیکامل مبارزه همه جانبه گسوده و  
آشکارا پرولتاریا علیه بورژوازی میباشد ،  
مبارزه در راه یک جمهوری دمکراتیک که  
در دوران سرمایه داری بهترین شکل  
حکومت برای شدارک مبارزه طبقاتی  
پرولتاریا علیه بورژوازیست البته

تقسیم برنا مه برای دیکناتوروری  
توری پرولتاریا شود ، اما این شکل دولت  
میواند مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت  
سیاسی را تسهیل نماید و بدین لحاظ  
بمانا بدمصون مظالمات برنا مه خدا قل  
را تسهیل دهد ، " او در جای دیگر میگوید  
میشویست ، "مجلس موسان را حذف میکنند  
و کنگره شوراها را برسمیت میشنا سنسد ،  
در حالیکه در کشور ما کنگره شوراها وجود  
خارجی ندارند و حال آنکه مبارزه برای  
مجلس موسان یک مبارزه بلاواسطه و فوری  
را تشکیل میدهد ،"  
ملاحظه میکنید که راهکارگر چه  
سخا و تصندی از خود نشان میدهد! البته  
مبارزه برای یک جمهوری پارلمانا لیستی  
بورژوازی که در آن دیکناتوروری بورژوازی  
اعمال میشود ارتش و بوروکراسی ممتاز  
و ما فوق مردم اند ، " نمیتواند جا بگزین  
مبارزه برای دیکناتوروری پرولتاریا  
شود!! اما عا لنا بهتر است توده های مردم  
ایران ندیرا و درست گرفتن قدرت  
سیاسی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک  
شده ای بلکه برای همین جمهوری  
پارلمانا لیستی بورژوازی مبارزه کنند و پس  
با بدمصون برنا مه خدا قل را تشکیل دهد ،  
اینکه قبلا گفتیم خودداری راه -  
کارگما از تشریح و نا کید بر شاعر دیکناتوروری  
انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده  
بورژوازی ، یعنی شورا های انقلابی ،  
ارتش انقلابی و دولت انقلابی ، چیزی جز  
خیانت با انقلاب و دفاع از بورژوازی  
نیست در اینجا عیان و آشکارا خود را نشان  
میدهد ، راهکارگما از توده های مسردم  
میخواستار که برای یک جمهوری پارلمانا لیستی  
مبارزه کنند که در آن قدرت به بورژوازی  
تعلق دارد ، ما شین دولتی از نوع معمولی  
است و ارتش دائمی و پلیس و ما مورسین  
مستاز و مجازا مردم ما فوق مردم قرار  
دارند ، بقول نلین و  
"کا ملترین و مترقیترین نوع دولتها ی  
بورژوازی جمهوری دمکراتیک پارلمانا لیستی  
است که در آن قدرت به پارلمانا تعلق  
دارد و ما شین دولتی ، دستگاه و ارگمان  
اداری آن از نوع معمولی است ، ارتش  
دائمی ، پلیس و ما مورسین دولت که عملا  
تعیین شدنی و دارای امتیاز و ما قسوق  
مردم قرار دارند ، " (وظائف پرولتاریا در  
انقلاب) پس در اینجا دیگر بطور کامل  
روشن میشود که "راهکارگر" مدافع انقلاب  
نیست ، از استقرار یک دولت انقلابی -  
دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک توده ای



دفاع نمیکند بلکه مدافع یک جمهوری پارلمانی است که در آن قدرت در دست سوزواری قرار دارد و هر کسی که با الفبای علم انقلاب آشنا شده باشد بدخوبی میفهمد که این دفاع ردیلاته "راه کارگر" از جمهوری پارلمانی سوزواری چیزی نیست جز خیانت به انقلاب. چرا که اگر در انقلاب دمکراتیک ایران قدرت در دست کارگران و خرد بورژوازی قرار نگیرد، اگر با اتکا به شورا های انقلابی و ارتش انقلابی به اعمال حاکمیت مستقیم نپردازد و دستگای نظامی - بوروکراتیک موجود برجسته نشود، ما با چیز دیگری جز شکست انقلاب روبه روبرو هستیم.

اما "راه کارگر" گذشته از این که ما هیت واقعی خویش را بر سر این مسئله بکلی عربان می سازد و نشان میدهد که مخالفت او با برنا مه داخل سازمان و جز مربوط به دمکراتیک کردن دستگای حکومتی از او به مخالفت او با انقلاب است. هنگامی که یک سخنگوی سوزواری لبرال به دفاع از جمهوری پارلمانی سوزواری برخاسته و آنرا مترقی میخواند، که اکنون مدتهاست ما هیت رسماً و در باره کاراته این "جمهوری دمکراتیک" سرمل شده است و سوزواری حتی در جمهوری های پارلمانی به ارتجاع سیاسی روی آورده است.

"راه کارگر" هنگامی که به دفاع از جمهوری پارلمانی برخاسته که اکنون مدتهاست با فرار شدن عناصر انقلابیات پرولتاریائی عصرهای شورائی آغاز گشته است. نه تنها آنها دهی سوزواری از حیث تاریخی کهنه و منسوخ شده محسوب میگردد بلکه تجربه انقلاب در ایران نیز به خوبی مشخص نشان داد که توده های مردم ایران در پی ایجاد شورا ها و دولتی ارتطاریونین بودند. شکل گیری شورا ها در کارخانه ها، شورا های دهفانسی و کمیته های محلات نیز با رزترین دلیل این امر بود. علیرغم اینکه ما آنها از آغاز عصر انقلابات پرولتاری و تغییرات عظیمی که در مقیاس جهانی بر میان سوزواری و آنها دهی آن گذشته است و علیرغم تجربه انقلاب در ایران، با این وجود راه کارگر از مترقی بودن آنها سوزواری سخن میگوید. این در واقع تکرار همان شعار سوزواری "لبرال" است.

"راه کارگر" به گذشته میگردونه آینده و دیالکتیک انقلابی و تحولات و

## راه کارگر به شاهه

جهشهای غول آسایی که در مقیاس جهانی صورت گرفته است نادیده میگردد. ما راکسیم را از جوهر انقلابی اش تهی می سازد و همچون یک پورتونیسست از مترقی بودن یک جمهوری پارلمانی سوزواری در ایران سخن میگوید. ما فعلاً در این مورد سخنی نمیگوئیم که در کشورهای همچون ایران تحقق رویای شیفتگان جمهوری پارلمانی امثال راه کارگر یک خیال باطل است.

راه کارگر در واقع کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان ایران را هنوز برای معمول داشتن دولتی از طراز نوین، از نوع کمون و شورا ها آماده نمیداند. این استدلال همه پورتونیستهای و لبرالیهای است که مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجودند. ما آنها پیش عین همین اعتراض به بلشویکیا نیز وارد میشد و این می گفت: "معمولاً مترقا نه به ما میگویند که مردم روس هنوز برای معمول داشتن کمون آماده نیستند، این همان برهان هوا داران سرواژ است که میگفتند دهقانان برای آزادی آماده نیستند. کمون یعنی شورا های نمایندگان کارگران و سربازان هیچگونه اصلاحی را که موجب اتان خواهد زدند کما قتمادی و خواه در شورا اکثریت قاطع مردم از حریت فراهم نشده باشد معمول نمیدارد. اگر ما متشکل شویم و کارتریو جی خود را با لیاقت انجام دهیم آنگاه نه فقط پرولتاریا بلکه نهم دهقانان نیز با احیاء پلیس، ما مورین دولتی تعویض نا پذیر و ممتاز زوارش مجازاً از مردم مخالفت خواهند ورزید و ما هیت نسوع جدید دولت هم فقط در همین است. (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما).

اینکه توده های مردم ایران و در رأس آنها طبقه کارگر آمادگی معمول داشتن چنین دولتی را دارند، خود تجربه انقلاب گواه است و تنها پورتونیستهای میثوانند در مورد آن شک کنند. توده های مردم ایران در انقلاب بهمن نشان دادند که خواستار ایجاد چنین دولتی هستند. همان تشکیل شورا ها هر چند در شکل نطفه ای آن و مبارزه برای برچیدن دستگای ارتش پلیس و بوروکراسی خود بسیا نگارین واقعیت است. آنها بسیا نیز از آنکه در پی مجلس موسسان باشند

در پی ایجاد شورا ها بودند. بسیا از آنکه از شما رمز تجمین مبنی بر برادرش "ارتش و ملت" پیروی کنند. در پی داغان کردن آن و مسلح شدن خود بودند. املا این واقعیت غیر قابل تردید است که اکنون مدتهاست که ما را انقلابی، نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را ایجاد میکند. این به امثال راه کارگر میگوید:

"عصرهای انقلابی از پایان قرن نوزدهم بهمد نوع عالی تری از دولت دمکراتیک را ایجاد مینماید که بقول انگلیس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست میدهد. دولت بهمنی است اخص این کلمه نیست. این دولتی است از نوع کمون پارسی که تسلیم مستقیم و بلاواسطه خود مردم را بکترین ارتش و پلیس مجزا از مردم مینماید. ما هیت کمون که نویسندگان سوزواری از آن برشتی یاد نموده، به آن بهمان زده اند و در ضمن به غلط قصد "معمول داشتن" فوری سوسیالیسم را به آن نسبت داده اند در همین است."

انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست با ایجاد همین نوع دولت دست زد. (مورد توجه راه کارگر) جمهوری شورا های نمایندگان کارگران، سربازان، دهقانان و غیره که توسط مجلس موسسان شورائی نمایندگان خلقی روسیه و بسا بتوسط شورای کل شورا ها و غیره متحد شده باشند آن چیز است که هم اکنون به ابتکار توده های چند ملیتی سرزمین دار در وارد زندگی میشود و این توده ها با بتکار خود با ایجاد دمکراسی بسیک خود مشغولند بدون اینکه در انتظار رینشینند تا آقایان پرولتاریا کادتلوا بسج قانونی خود را در مورد جمهوری پارلمانی سوزواری برشته تحریر در بیاورند و با فضل فروشان و مدفکران "سوسیال دمکراسی" نظیر آقای بلخانوف و بسا، کاوشکی (ا فافه میکنیم) بخار راه کارگر از تحریف آموزش ما راکسیم در مورد مسئله دولت دست بردارند. (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

از این رو برخلاف شما بل و ابداعات پورتونیستهای امثال راه کارگر در انقلاب دمکراتیک ایران با سرگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، دمکراتیک سوزواری - دمکراتیک کارگران و خرد بورژوازی شهروروستا برقرار میسگردد. توده ها نوع عالی تری از دولت دمکراتیک را ایجاد میکنند. ما توده های



ما شین دولتی موجود را که همانا دستگاه بوروکراتیک - نظامی است درهم می نکنند. ابتکار عمل را در دست می گیرند. از طریق شوراها با عمال کمیت میگردانند و با انقلاب را درهم میکوبند. راه کارگر نمیفهمد که دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرد بوزوازی و ایجاد انواع عالیتر دولت دمکراتیک هنوز بمعنای "معمول داشتن سوسیالیسم نیست. این یک شکل انتقالی به دیکتاتور پرولتاریا است. در استدلال "راه کارگر" چیز دیگری جز دیکتاتور پرولتاریا وجود ندارد. با رلمانای بورژوازی با دیکتاتور پرولتاریا وجود ندارد. "راه کارگر" نمی تواند به شکل های انتقالی معتقد باشد. دیکتاتور پرولتاریا - انقلابی کارگران و خرد بوزوازی، دیکتاتور پرولتاریا نیست، اما هنوز دیکتاتور پرولتاریا بمعنای سلطه یکپارچه پرولتاریا - ربا هم نیست. بلکه یک دیکتاتور پرولتاریا، و یک دمکراسی بوده است. این در واقع یک شکل دولت گذار به دیکتاتور پرولتاریا است. هرچند که در اینجا ما با یک دولت حقیقتا دمکراتیک و یک جمهوری که دیگر از نوع جمهوریهای معمولی نیست روبرو هستیم. با این وجود ما داریم با دیکتاتور پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه و واحد طبقه کارگر روبرو نیستیم. محبت از سوسیالیسم حرف بپوشی است که نقطه بدر "راه کارگر" منحورده. تمام اقداماتی که دولت انقلابی - دمکراتیک انجام میدهد، اقداماتی که دمکراتیک است و در این جمهوری دمکراتیک شوراها شکل تالی تری از دمکراسی محسوب میشوند که مرکز آن جمهوری دمکراتیک سوسیالیستی را به بی دردتترین شکل ممکن آن تا مین میکنند.

روشن است که زدیدگاه ما کشیدن یک دیوار بین مصنوعی و با قائل شدن به یک دره عمیق میان دو مرحله انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی (که اولی بنا بر دیکتاتور پرولتاریا است) یک انقلابی کارگران و خرد بوزوازی شوروروستا و دومی بنا بر دیکتاتور پرولتاریا یعنی شخصی میگردد. چیزی جز تحریف مارکسیسم - لنینیسم و جا بگزینی آن با لیبرالیسم نیست. این جدائی به چیز دیگری جز درجه آمادگی پرولتاریا بستگی ندارد. ما طرفداران انقلابی لایتنال هستیم بدون اینکه مرزهای دو مرحله انقلاب را محدود کنیم.

## راه کارگر بمشابه

راه کارگر میگوید که بجای کنگره شوراها، نمایندگان با بد مجلس موسسان در برنا میگذارند. اما اکنون دیگر جای این نهاد در برنا مع انقلابی پرولتاری نیست. جای نه در برنا مع شورای ملی مقاومت و راه کارگراست. ما بمشابه کمونیستهای ایران از ایده حکومت شورائی دفاع میکنیم و آنرا تبلیغ میکنیم.

البته نمیتوان انکار کرد که دولت طراز نوین میتواند تکلیفهای مختلفی بخود بگذرد و حتی در یک وضعیت مشخص نیز با آن مجلس موسسان عنوان شود. در آن صورت وضع متفاوت خواهد بود. اما آنچه که ما امروز بویژه با تکیه بر تجربیات انقلاب با بدخواستار آن نویم حکومت شورائی و کنگره شورائی نمایندگان کارگران، دهقانان و معوم زحمتکشان است.

در حقیقت آنچه که راه کارگر در انتقاد به آن جزء از برنا مع سازمان که خواستار دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی است عنوان میکند، از موضع دفاع اواز پرولتاریا و جمهوری پارلمانی پرولتاریائی ناشی میگردد. آنچه که در برنا مع حداقل سازمان خواسته شده است نه یک جمهوری سوسیالیستی بلکه یک جمهوری دمکراتیک است. اما نه از نوع معمولی آن. یعنی در این جمهوری قدرت در دست بوده است. ترکیب طبقاتی حکومت را کارگران و خرد بوزوازی شوروروستا تشکیل میدهند و خصلت سیاسی این حکومت نیز دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک است. این قدرتی است که "مستقیما بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده های مردم از پاشین متکی است".

مشغلات اصلی این نوع قدرت عبارتند از:

(۱) منبع قدرت - قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و بتصویب آن رسیده باشد بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پاشین و در محلهای با ملاحظ راجح "تصرف" مستقیم است.

(۲) تسلیم تمام مردم به جای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این

قدرت نظام امور در کشور بتوسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود سرمد مسلح حفظ می شود.

(۳) مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز با جای خود را به قدرت بلاواسطه ناشی از خود مردم میدهند و با حداقل تحت کنترل مخصوص قرار میگیرند و نه تنها انتظامی میگردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل توبیخ خواهند بود. یعنی تا مقام عاملین با ده تنزل مینمایند و از قشر مینمایند از رای "مقاماتی" با حقوق عالی پرولتاریائی به کارگزارانی از "رسته" مخصوص بدل می شوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود. (در باره قدرت دوگانگی - لنین)

و این درست همان چیزی است که در جزء اول برنا مع حداقل برای دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی عنوان شده است و این قدرت بر خلاف ادعای راه کارگر نه معادل سوسیالیسم است و نه قندش معمول داشتن پیوری سوسیالیسم. معمول داشتن سوسیالیسم تنها هنگامی میسر خواهد شد که دیکتاتور پرولتاریا برقرار شود. اما راه کارگر تنها به آن جزء از طرح برنا مع سازمان که در جهت دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی است معترض نیست بلکه به آن جزء که در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه است نیز معترض می باشد و در آن چیزهای سوسیالیستی یافت است. بنظر می رسد که راه کارگر مطلقا در یک جمهوری دمکراتیک معادل سوسیالیسم می داند.

این ادعای راه کارگر مورد بررسی قرار میدهم: در یکی از اجزاء بخش حداقل برنا مع سازمان گفته شده است: "بمنظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم، قطع و بستگی، دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، توسعه اقتصاد و رفاه عمومی زحمتکشان مساخواهان انجام اقدامات زیر هستیم."

که از جمله به ملی کردن کلیه منابع و موسسات متعلق به پرولتاریا بزرگ و انحصارات انحصاری لیستی، ملی کردن بانکها و شرکتها، بیمه، ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی، کنترل شوراها بر تولید، انشاء قراردادهای آمارتبار امپریالیستی، انشاء اسرار بزرگانی و لغو مالیاتهای غیر مستقیم، اشاره شده است. هرکس که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد می داند که این اقدامات نه



اقداماتی سوسیالیستی بلکه اقداماتی است که در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، رفاه عمومی زحمتکشان، مبارزه جدی با امپریالیسم ضروری هستند و در یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک قابل اجرا و عملی میباشند.

راه کارگر می گوید که فقط "لغو مالیهاتی غیر مستقیم و برقراری مالیهات ماعدی ... در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد است اما مالیهات اسرار بازرگانی، کنترل شوراها، کارگری بر تولید ملی، گردن منایع و موسسات بزرگ و بانکها در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور نیست، او چنین استدلال می کند تا نتیجه بگیرد، پس این اقدامات سوسیالیستی اند.

یک مارکسیست بخوبی میدانند که انجام این اقدامات در یک جمهوری دمکراتیک بهیچوجه تغییر در مناسبات سرمایه داری جا نمیدهد یعنی آوردن آنها میتواند تا حدودی جلوی غارتگری سرمایه داران و سودهای کلان آنها را بگیرد، توزیع درآمد ملی "عادلانه تر" (بمعنای سوزواری کلمه) صورت بگیرد و به سودی نسبی در وضعیت توده های زحمتکش پدید آید.

مثلاً ملی کردن بانکها و ادغام آنها را در یک بانک واحد و نظریه گریسم: این اقدام از آنجا شکی بانکها در اقتصاد سرمایه داری نقش بسیار حساسی ایفا می کنند و در حقیقت مراکز عمده این سیستم محسوب می شوند، امکان یک کنترل واقعی را که اقدامی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، پدید می آورد، بدون این اقدام نه از کنترل تولید و توزیع میتوان سخن به میان آورد، و نه میتوان بنحویدی سیستم مالیهات ماعدی بر شورت، درآمد و ارت را معمول داشت و نه میتوان در مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه مالی یک گام عملی بجلو برداشت بدون اینکجه "دولت بداند میلیونها میلیونها ردها به کجا و چگونه، از کجا و چه وقت جا بجا میشود" هیچ کنترلی ممکن نیست و این امر تنها با ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد ممکن است، روشن است که این اقدام وفوآندناشی از آن نه آنقدر تا بد طبقه کارگر که عا پد خورده سوزواری می گردد که از اعتبارات بانکی سهیل الوصول نیز برخوردار می شود، بنا بر این اقدام به ملی کردن بانکها فقط اقدامی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد

## راه کارگر بشایه

کشور در عین حال گامی است در جهت مبارزه علیه امپریالیسم، این اقدام در یک جمهوری دمکراتیک تغییر در مناسبات سرمایه داری پدید نمی آورد، از سوی دیگر در جا مته سرمایه داری یک رابطه نزدیک و وابستگی متقابل بین بانکها و صنایع و بازرگانی نیز وجود دارد که ضرورت ملی کردن موسسات بزرگ صنعتی و بازرگانی را نیز اجتنابنا پذیر می سازد و این اقدامات نیز در جهت رفاه عمومی زحمتکشان و مبارزه علیه امپریالیسم ضروری اند.

دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور در یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک و انقلابی مستلزم یک کنترل واقعی از سوی شوراها است که این خود متضمن انشاء اسرار بازرگانی است و بدون انشاء اسرار بازرگانی نمی توان از یک کنترل واقعی سخن گفت، همه اقدامات فوق الذکر را که در نظر گیریم می بینیم که این اقدامات در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، رفاه عمومی و مبارزه علیه امپریالیسم ضروری اند، این اقدامات در یک جمهوری دمکراتیک تغییر در مناسبات سرمایه داری پدید نمی آورند، انجام این اقدامات بهیچوجه معنایش "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست، لنین در این مورد اشاره می کند:

"در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانکها و سندیکاها که بهیچ وجه معنایش "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست (مورد توجه راه کارگر) باید بی چون و چرا با فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده شود." (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

پس برخلاف ادعای راه کارگر آنچه که در این جزایر برنا مه حداقل سازمان آمده است مطالباتی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و رفاه حال زحمتکشان، این اقدامات در همان حال اقداماتی عملی در مبارزه علیه امپریالیسم محسوب می شوند، اما راه کارگر که گویا خود از قبل نیز آگاه بوده است که نمی توان مطالباتی را که در بخش حداقل طرح برنا مه سازمان در جهت دمکراتیزه کردن نظام حکومتی و اقتصاد کشور عنوان شده است،

سوسیالیستی جازد و از آن "میانگین برنا مه حداقل و حداکثر" بیرون آورد، به حربه همیشگی خود که همانا حربه تحریف است متوسل می گردد و مدعی شود که گویا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می خواهد بر اساس "برنا مه حداقل" مرگزار بسوسالیسم را تحقق بخشد.

راه کارگر می نویسد: "اومی خواهد برپا به مطالبات برنا مه حداقل گذار به سوسیالیسم را تحقق بخشد!!" و برای اثبات این ادعای خود به یک تحریف آشکار متوسل می گردد، در طرح برنا مه سازمان گفته شده است: "بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سونگوشی رژیم ارتجاعی حاکم ... را بمنظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد." در اینجا گفته میشود "بمنظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم" اما راه کارگر این "تسهیل شرایط" را نادیده می گیرد و در زیر "برای گذار به سوسیالیسم" و نیز "نخست و فوری" علامت تاکید می گذارد و بلافاصله نتیجه می گیرد: "بدین ترتیب روشن می گردد که سچفا میخا هدی برپا به درخواستهای برنا مه حداقل یعنی مطالبات فوری خود امر گذار به سوسیالیسم را تحقق بخشد." از دو حال خارج نیست، احتمال ضعیف تر آن است که راه کارگر تفاوت میان "تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم" و "گذار به سوسیالیسم" را نمی فهمد که در آن صورت با بد توضیح داد که برنا مه حداقل سازمان میخا هدی شرایط لازم برای گذار به سوسیالیسم را تسهیل کند و نه اینکه گذار به سوسیالیسم را تحقق بخشد، تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم چیز است و گذار به سوسیالیسم چیز دیگر.

احتمال قوی تر این است که "راه کارگر" خود معنای این دو تفاوت آنها را می فهمد اما از فرط استیمال به چنین شیوه های متوسل می گردد، چرا که این شیوه همیشگی راه کارگر است، اساساً "راه کارگر" قطعاً مطمئن باشد که با توسل به چنین شیوه های نه فادراست اپورتونیزم بیکران خود را پوشیده ندارد و نه میتواند برنا مه تحولات انقلابی - دمکراتیک را سوسیالیستی جا بزند. راه کارگر در هر زمینه ای از مسائل برنا مه ای که اظها ر نظر کرده است ما هیست اپورتونیزمی دیدگاه خود را بیست

راه گارگر بمشابه . . .

بومدین بود، دولت انقلابی - دمکراتیک در سیاست خارجی نیز سیاسی انقلابی و جانبدار در پیش میگرد و نمی تواند "با همه کشورها" دوستی داشته باشد. داشتن مناسبات با کشورهای مختلف یک مسئله است و همه کشورها را دوست خود دانستن مسئله دیگر. راه کارگر بمنظور توجیه کردن یک چنین سیاستی به مارکس نیز متصل می گردد که در گفتار خود به هنگام افتتاح انترناسیونال اول از رعایت قواعد ساده "اخلاق و عدالت" سخن به میان آورده است. اپورتونیستها همیشه در تلاش اند تا در گفته های مارکس، انگلس و لنین چیزی پیدا کنند، تا بتوانند بر مبنای استناد به آن مبنای اپورتونیستی خود را توجیه کنند. اما این استناد، استنادی اپورتونیستی است، چرا که این در واقع امتیازی بود به فرقه های شبه سوسیالیست در بین الملل

اول، در واقع مارکس می بایستی با توجه به جمع نامتناهی که در بین الملل اول گرد آمده بودند، خطابه خود را بمنحوی تنظیم نماید که هم خطوط کلی سوسیالیسم عملی را بیان دارد و هم واقعیت حضور فرقه های شبه سوسیالیست را در بین - الملل اول به نظر گیرد. انگلس مفصلا این مسئله را مورد بحث قرار داده است. از اینروست که بعدا مارکس به رعایت قواعد ساده "اخلاق و عدالت" بمنابسه مفاهیمی فراطبقاتی متصل نمی گردد. "راه کارگر" بیهوده، می گوید با استناد به مارکس اپورتونیسم خود را توجیه کند. مارکسیسم با اپورتونیسم آشتی ناپذیر است، آری افسوسبخش از انتقادات راه کارگر که نظری افکنده، شود، مضمون نقدیگی است. دفاع از منافع بورژوازی و دفاع از یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، راه کارگر در این نقد خود همچون سخنگوی بورژوازی "لیبرال" ظاهر شده است، این است جوهر نقدها کارگر از طرح برنامسه سازمان .

تیرپان نموده است. ماشنهایک مسورد دیگر که مربوط به سیاست خارجی است اشاره می کنیم و مقاله را به پایان می رسانیم. راه کارگر به بخش مربوط به سیاست خارجی نیز در طرح برنامسه ما زمان معترض است و میگوید که در بخش مربوط به سیاست خارجی به سیاست "عدم تعهد" اشاره باید دوستی با همه کشورها "اشاره نموده است. این انتقاد نیز از همان قضا انتقادات پیشین "راه کارگر" است. این سیاست خارجی پیشنهادی راه کارگر نیز دقیقا از مجموعه سیاست داخلی اپورتونیستی "راه کارگر" منشاء میگیرد و ادامه همان سیاست است. این سیاست یک دولت انقلابی - دمکراتیک نیست که عدم تعهد را در سیاست خارجی پیشه کند و بر این اساس با همه کشورها دوست باشد. سیاست خارجی "عدم تعهد" در عصر انقلابی پرولتری، در عصری که جهان به دو اردوگاه متخاصم بزرگ تقسیم شده بود و نیروی متخاصم انقلاب و فداانقلاب به نبرد قلمی برخاسته اند، سیاستی در غور و تابسته امثال نهرو، شیو، ناصر،

جمهوری اسلامی باز هم در تدارک یک تعرض نظامی دیگر

و همیشه نیست که بتواند کمک چندانی به آن بنماید. ثالثا انفرادین المللی رژیم نیز مانع از آن است که او بتواند با تکیه بر برخی نیروها در محنه بین - المللی خود را از نظر تدارکاتسی و تبلیغاتی تا مین کند. بنا بر این امکانات رژیم برای دست زدن به چنان تعرض نظامی که بقول سران آن، منجر به پیروزی رژیم گردد بسیار محدود است. رژیم نه به سادگی قادر است چنین امکاناتی را فراهم آورد و نه به آسانی میتواند موازنه های راکه اکنون به ملت یک مجموعه شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی برجسته های جنگ حاکم است بر هم زند و نه کم یک پیروزی نظامی تمهین کننده، بن بست جنگ را به نفع خود در هم شکنند.

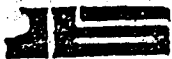
آنچه که جمهوری اسلامی بر روی آن حساب می کند، تکیه بر نیروی انسانی و کسپل امواج انسانی برای پیروزی در جنگ است. اما تجارت گذشته، از جمله حمله نظامی چند ماه پیش که رژیم را با

تلفات سنگینی درقا و متوقف نمود و در کردستان نیز با چنان شکستی روبه رو گردید که ناگزیر شد حتی از مواضع پیشین خود نیز عقب نشینی کند. نشان می دهد که رژیم نمی تواند صرفا بر روی این عامل معاسیه کند. آنگونه که از خواهد امر به بد است رژیم در تلاش است که با بسیج یک نیروی بسیار عظیم هم زمان در چند نقطه از جبهه های جنگ دست به حمله بزند، او امیدوار است که بدین نظر بتواند موازنه کنونی جبهه ها را بر هم بزند و با دست بای به یک سلسله پیروز - بهای نظامی به اهداف خود جامه عمل پوشد. این تعرض هر نتیجه ای که در پی داشته باشد، حتی چنانچه بفرض متضمن پیروزیهای نظامی نیز برای رژیم باشد، فاجعه است. تعرض مجدد رژیم در جبهه های جنگ چنان کشتار هولناکی را از دو سو پدید خواهد آورد که در طول تمام مدت چند سال گذشته جنگ بی سابقه خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی برای نجات خود از اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی موجود مردم ایران را به سوی یک فاجعه عظیم سوق می دهد. توده های مردم ایران نمیتوانند جلوی این فاجعه عظیم را بگیرند. و تنها راه مقابله با این سیاست فاجعه انگیز رژیم تشدید مبارزه و تلاش برای سرنگونی

آنست. جمهوری اسلامی جز کشتار، جنگ، ویرانی و بدبختی نتیجه ای در بر نداشته و نخواهد داشت. جمهوری اسلامی نمیتواند صلح و رفاه و دمکراتی به مردم بدهد. تنها یک راه در برابر مردم ایران قرار گرفته و آن سرنگونی این رژیم تکبست بار و ارتجاعی است .

یادواره شهدای سازمان

- قهرمانان و شورا نگیز روز سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ قرار دارد.
- در این روز رژیم سرکوبگر شاه با یورش گسترده به دو پایگاه سازمان در تهران رفیق امیر پرویز پویان یکی از بنیان گذاران و تشویرسین های سازمان را به همراه رفقا اسکندر مادی نژاد و رحمت الله پیروندیری پس از کشتن و زخمی دادن بسیار به شهادت رسانید. دیگر رفقای فدائی که در خرداد ماه به شهادت رسیدند عبارتند از رفیقان :
    - ✦ رفعت معماران بنام
    - ✦ سلیمان بهیوسته حاجی محله
    - ✦ مریم شاهسی
    - ✦ شادان شایگان نام اسبی
    - ✦ مینا طالب زاده شوشتری
    - ✦ بهروز دهقانسی



# یاد فدائی کبیر رفیق امیر پرویز پویان گرامی باد!



خواندن، چاره دردهای اجتماعی نیست، اشتوری در جریان عمل و حرکت را نیروی شکست ناپذیر و مومن از انحراف می داند، او تئوری انقلابی را هنگامی نیروی بنیان کن می داند که با مبارزات توده های کارگر گم خورده باشد. تئوری انقلابی ای که بنیانهای نادرست از زندگی و مبارزه روزمره طبقه کارگر نشأت گرفته است و توسط مارکس و انگلس و لنین، آموزگاران بزرگ پرولتاریا، تدوین گشته است.

پویان، حرکت انقلابی در ایران راستا و پیوند تئوری و عمل را عامن بقا و استحکام مبارزه انقلابی سوسیالیستی برای پیروزی نهائی می دانست.

پویان با نقد دیالکتیکی، نه تنها با سیمیم دهه چهل و شش فکران را درهم کوبید، بلکه سلاهی را برای سازمان بجا گذاشت که می بایست تمام نقاط ضعف تئوریک و عملی سازمان تازه متولد شده را تصحیح نماید. مسرپر ثلاثم ۱۶ ساله سازمان از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تاکنون دستاوردهای انقلابی آن، خود گواه بر این یادگار بنیانگذار بزرگ سازمان ما می باشد. افکار پویان، بنیانگر خواست انقلابی میلیونها کارگری است

که حضور لامل در جنبش کارگری و انقلابی و گسترش نفوذ انقلابی در درون طبقه کارگر و اساسی بقا و ارتقاء جنبش کمونیستی و کارگری می داند.

افکار پویان بیان این حقیقت است که "لحظه مناسب" و "شرایط مطلوب" هرگز واقعیت نخواهد یافت مگر آن که عنبر انقلابی در هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت های تاریخی، باسخی مشخصی بدهد. و بدین طریق توده های کارگر را در حرکت انقلابیشان و رسالت تاریخی باری رساند. حرکت بر اساس تئوری مارکسیستی، بررسی اشتباهات عملی بازگو کردن آنها و اصلاح آنها با نقصد دیالکتیکی، جوهر جزوه "مبارزه مسلحانه" و رد تئوری بقا "رفیق پویان می باشد. و با وجود برخی نقاط ضعف تئوریک، همین چنین دیدگاهی است. اما نقاط ضعف نوشته رفیق پویان، ناشی از عدم تطابق ذهنیت و عینیت بود که بسرای تمحیح، احتیاج به حرکت انقلابی داشت. حرکتی که جوهر انقلابی موجود در خود جزوه بود.

عشق عمیق پویان به توده های کارگر و زحمتکش، ایمان خلل ناپذیر او به مارکسیسم-لنینیسم، و پیوند زدن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری است که فرمیستها و اپورتونیستهای چپون را به وحشت انداخته است. آنها با انکشت گذاشتن بر روی پاره های نقاط ضعف پویانها و مسوده ها، نه تنها نخواهند اند عمق انگیزه انقلابی و مارکسیستی این بنیانگذاران سازمان را درک کنند، بلکه بار د پرشوه های انقلابی آن، ضربه به جنبش کمونیستی و کارگری را هدف خود قرار داده اند.

پرتوهایی که در روند مبارزه خونبار ۱۶ ساله سازمان، به غنای پرباری دست یافته و باز هم بیشتر دست خواهد یافت پویان، تنها نظاره گر نبود. او بدنبال شناخت واقعیتها و تفسیر انقلابی آنها بود. در این راستا، از دچار شدن به اشتباهات اصلاح ناپذیر هراس نداشت، او خواهان پیسوند مارکسیسم-لنینیسم با جنبش کارگری برای ایجاد حزب کمونیست و رهبری جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان جهت تحقق انقلاب و برپائی جامعه ای عساری از ستم و استعمار بود. و سرانجام در راه آرمان والایش طی نبردی قهرمانانه جان باخت. یادش گرامی باد.

## یادش عرو و هنرمندان انقلابی توده ها...

کارگران و زحمتکشان داغته باشد، و علی-رغم تمامی تلاشهای انجمنهای ادبیسی ایران و جهان و سازمانهای بین المللی و ناسه های دهها تن از شخصتهای مبارزو انقلابی جهان که برای نجات این شاعر انقلابی توده ها صورت گرفته بود، در تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۶۵ بهمهرا ۳۶ رزمنده انقلابی دیگر، و در حالی که شاعر رمزگ بر رژیم جمهوری اسلامی، سرگ برامیربالیسم، زنده با آزادی، زنده با دوسویالیسم رادرفضای خون آلود زندان وطن افکن ساخته بود، بدست پاسداران نظم ستم و سرکوب به جوفه اعدام سپرده شد. و بدین ترتیب رفیق در زمره اولین گروه اعدای مستجمی رژیم در سال ۶۵ قرار گرفت.

آخرین روزبهار روز ریختن طبر خون سمید بر خاک بود.

اما با خون او شفا یقهای بهاری هم چنان تکفته میشوند، و هر قطره خونش، همچون دیگر شهیدان آرمان پرولتاریا، به پتگی در دست کارگرو داسی در دست برزگر تبدیل میشود.

اکنون در پنجمین یادوارهات، بهمان مجدد می بندیم که چون فریادخشم و عزم خلل ناپذیر تو، با دست توانمائی کارگران و زحمتکشان، رژیم جهل و سرکوب را سرنگون سازیم، در بهای جانها لهما دژیم را درهم کوبیم و فرزندندان انقلاب راهائی بخشم، و بنیان نظم ستمگر سرمایه داری را از ریشه برکنیم و حکومت کارگران و زحمتکشان را بسای افکنیم.

## یادواره شهدای سازمان

- « حبیب برادران خسرو شاهی
- « شهرام میرانسی
- « ماریا کاظمی
- « منصور فرسا
- « مهدی پهلوان
- « حسن نیک داودی
- « خسرو تره گل
- « حسن سلاسی
- « علی رحیمی علی آبادی
- « حسن موسوی دوست موجانی
- « سمید معینی

و  
« سمید سلطان شهور  
با دستان گرامی و رزمشان با یه ازاباد

بیاد شاعر و هنرمند انقلابی توده ها فدائی شهید رفیق

سعید سلطانیپور

سعید شاعر پرغروش خلق، خشم جسم یافته کارگران دانشم و زنه کی، شاعر و هنرمند انقلابی توده ها، کارگران و نویسنده مردمی، فدائی خلق، چهره آشنای هنر انقلابی ایران و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران بود که در شانزدهم آذرماه ۳۱ خرداد، توسط پاسداران نظم پسویده و مستکرم سرمایه به خاموشی گراشید. ستاره ای شایق کون بسز اختران سرخ و فروزان پرچم خونین سازمان ما افزوده گشت.

رفیق سعید در سال ۱۳۱۹ در خانواده ای کارگری، در یکی از شهرهای استان خراسان متولد گردید. او از همان اوان کودکی برد را شناخت و با فقر و رنج مردمان آشنا گشت.

در سال ۱۳۳۷ با اتمام دوره دبیرستان آموزگار شد. با تدریس در محله های فقیر نشین تهران تولد دیگری یافت. آتش خشم خفته در او را شعله ورتر ساخت. در اعتصاب با زده روز مسلمان که بشهادت خانم علی انجامید، بخوبی درخشد و از مدرسه ای به مدرسه ای رفت و ضمن افشای چهره رژیم کودتا، بخش وسیعی از آموزگاران را به جمع اعتصابیون فرا خواند و آنان را به میدان مبارزه کشید. شور و شوق شادان شرکتها را بخشی از

با بگام بزرگ روشنگری خلق و بسردن آگاهی به میان مردم میشناخت او را بر سر آن داشت تا تا تر علمی را با موزد، از همین روزه دانشگاه راه یافت و تا سال ۲۵ سیستم علمی شادان را موخت و در سال های دانشجویی در دانشکده، آناهیتا، ضمن شرکت فعال در جنبش دانشجویی و ارتباط با کارگران اعتصابی، نماینده "دشمن مردم" را کارگردانی و به صحنه برد. نمایی که انحطاط و تنهایی جامعه سرمایه داری را برضرب گرفت و از چهره روزنامه نگارانی که در خدمت رژیم قرار گرفته و به جای آگاهی دادن به توده ها، چاپلوسی ستگران را پیشه خود ساخته بودند، بسا کینه و نفرتی انقلابی، برده برداشت. رفیق سعید بیان آتش فشاکی بود.

در دوران رکود جنبش، در آن تنگنای خنانت و خنایت که جامعه را در خود فرو برده بود، نوشته ها در زیر فضای غبار آلود و انزواشی گسترده در زیر فشار و نفوذ و احتیاج وبدون هیچگونه چشم اندازی به

آینده، مرگی تدریجی را تجربه میکردند، او با نماینده های آگاه گرانه اش که هیچگاه از بورژوازی و "سواک" در امان نبود، و با اشعار و تفنده اش همچون رودی روان و غریبه، خفتگان را سید کرد.

در شبهای شعر سال ۲۷، در زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطر پذیر، با جوانان ادبی و افتخارگرا نه در باره ایران و غارت امپریالیسم، شور و خشم میبارزید و راه هنرمندان و روشنفکران جوان برانگیخت و ضمن نشان دادن راه مبارزه فضای تازه ای در چشم انداز شعر انقلابی ایران گشود.

"در سایه سیاه به غارت میروند و ملت گرسنه است سزارع سعید و شکفته به غارت میروند و ملت گرسنه است دریا و درختان و کوهها به غارت میروند و او همچنان عسارت زده برجسای میماند"

او در آن سالهای سیاه ظلمت که حماسه زانور جا مع را در خود محصور ساخته بود خطاب به هنرمندان و نویسندگان چنین گفت: "من میگویم نباید سکوت کنیم. شاید شما نیز این را می گوئید اما عمل چیز دیگری میگوید: ما سکوت کرده ایم. نفسهای جسته و گریخته هرگز کافی نیست. باید خطر کنیم. همه از تا کشیک حرف میزنیم و من چنین دریا فته - ام که جای کلمه "ترس" را با "تا کشیک" عوض کرده ایم. اگر همه برویم و بنویسیم و هر طور شده منتشر کنیم، دیوار سانسور می شکنند. وقتی خودمان، اندیشه های عاشقانه و ایمانی خویش را سانسور میکنیم، چنان است که چشم فرزندانمان را در آستانه تولد بیرون کشیم و توجیهمان ترسی باشد که بر ما اعمال میشود. از این لحظه بسا موزیم." (نوعی از هنرنوعی از اندیشه)

رفیق سعید در سال ۲۹ در ارتباط با انتشار رطقی کتاب "نوعی از هنسر، نوعی از اندیشه" که در آن فرهنگ حاکم بر جامعه را زیر سؤال میآورد، کوبیده گرفته بود. بازداشت و مجددا در سال ۵۱ نیز در همین

را به دستگیر گردید. پس از آزادی از زندان یکسدهم از حرکت باز نایستاد و با اجرای نمایشنامه های متعدد و سرودن اشعار انقلابی هم چنان به مبارزه خود ادامه داد.

در سال ۵۲ نیز بجزم سرودن اشعار "آزادهای بند" در ارتباط با فدائیان خلق، رفیق نیز به بندسپاها لاهی رژیم گرفتار آمد و خشم و کین طبعی اش را در زیر شکنجه، با سروده ای رسا "اگر چه در تب شکنجه میوزم، ز خون ریخته، خورشیدها می افروزم" مقاومت انقلاب در زندانها را به گوش خلق رساند. پس از آزادی از زندان در سال ۵۶ با انتشار کتاب اشعار "زکشتارگاه" خود را به فضای برطیش مبارزه افکند و شبها در دفتر استیوگوت و دانشگاه صنعتی تهران را به تریبون افشای بر علیه جنایات رژیم شاه تبدیل نمود. مدتی بعد در اروپا "کمیتها از زندان تا تبعید" را در دفاع از انقلابیون در بند بوجود آورد. و سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپایی با تشکیل میتینگهای پرشور، سخنرانیها و کنفرانسهای مطبوعاتی و تلویزیونی به افشای چهره پلید رژیم شاه و حماسه بر شکوه مقاومت خلق و نقش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جنبش پرداخت. سپس به ایران بازگشت و پس از قیام شادان ترسند و کارگری را بنیان نهاد و با اجرای نمایشنامه های چون "عباس آقا کارگر ایران تا سونال" و "مرگ بر امپریالیسم" مبارزه طبقاتی را در قالب نمایش به تصویر کشید، و نه تنها برای نخستین بار با بهای شادان کارگر را در ایران بنیان نهاد، بلکه از این رهگذر در ارتقاء رشد آگاهی سیاسی کارگران به شکل بی سابقه ای نقش فعالی ایفا نمود.

رفیق در سال ۵۸ به نمایندگی از سوی سازمان در انتخابات مجلس شرکت کرد و بی محابا به افشای سیاستهای ضد انقلابی رژیم پرداخت و در میتینگ میدان آزادی در کارگاه مباحثات با چهار اختر فروزان خلق، شرکت نمود. آیتو ماچ راهمراه با فریاد "هر کوله ای که سینه کمونیستها را نشانه رود از سلاح امپریالیستها شلیک گشته است" را آن چنان طنین افکن ساخت که پشت مزدوران را به لرزه در آورد.

سر انجام با حکم جلا بزرگ تاریخ، وبدون اینکه مهلتی برای وداع بسا





یادداشت‌های سیاسی

کوشد نمودن "عواقب فحبت از خدمت" ،  
آنانرا جلب جبهه‌ها نمایند .

اما از آنجا شیکه توده‌های مردم  
بنا به شناختن نسبت به ما هیت رژیم و  
این جنگ ارتجاعی هیچگونه وقتی به  
با و راهشهای سران قوم نگذاشتند ،  
رژیم "تاجار" آخرین "تیر" ترکش خود  
را راه ساخت و توسط رئیس اداره نظام  
وظیفه اعلام داشت که از تاریخ ۲۷ تیر  
ماه آینده "گشتهای جنرال‌لذانه رژیم  
با کمک و همکاری سایر ارگانهای سرکوبگر  
رژیم از قبیل شاه پاسداران ، کمیته و  
شهربانی در خیابانها ، کارخانه‌ها ،  
و حتی خانه‌ها بدنبال مشمولین خواهند  
گشت " و بطور کلی " جوانانی که سن آنها  
بین ۲۰ تا ۳۰ سال تخمین زده شنود  
دستگیر " و اگر کارت و یا مدارکی که دال  
بر عدم مشمولیت آنها باشد ، همراه  
نداشته باشند ، روانه جبهه‌ها خواهند شد  
و گذشته از این برای "مشمولین فراری"  
مجازات دیگری نیز تعیین گشت که بطور  
تسویه میتوان از "یک تا سه سال زندان"  
"افاضه خدمت" و محرومیت از حقوق  
اجتماعی !! نام برد .

البته باید در نظر داشت که این  
شیوه جدید سرکوب هرچند که به نام  
"مشمولین" و تحت عنوان سر بازگیری  
اجباری به اجرا گذاشته میشود ، هدف  
دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن این  
است که رژیم از این طریق به شناسایی  
شیروهای انقلابی پرداخته و تحت عنوان  
"مشمولین فراری" آنان را دستگیر  
می‌کند ، تا از این رهگذر نیز بیا تشدید  
گشتهای متعدد سرکوب ، ضمن تشدید  
خفگان حاکم برجاسته ، از گسترش حرکات  
اعتراضی توده‌ها جلوگیری نماید .

اما همانگونه که تاکنون هیچک  
از شیوه‌های متعدد سرکوب و ترندهای  
گوناگون رژیم نتوانسته است ، توده‌ها  
را مریع ساخته و آنها را به تنگین از  
حکومت سرما به ، وادارد ، اینبار نیز ، این  
سیاست ارتجاعی رژیم ، در ابعادی  
وسیعتر به ضد خود تبدیل خواهد شد .  
زیرا که توده‌ها دیگر نه تنها حاضر به تحمل  
این جنگ ویرانگر نمی‌باشند ، بلکه دیگر  
تحمل این رژیم را نیز ندارند . در چنین  
شرایطی شمارش بدیل جنگ ارتجاعی به  
جنگ داخلی بین از پیش زمینه‌های عینی

یافته است ، اقدام اخیر رژیم جهت  
سر بازگیری اجباری ، خود میتواند  
زمینه‌ساز تسریع این تدارک باشد .

۲- تشدید جو سرکوب

به بهانه "بدحجابی"

بدنبال سخنان سران رژیم در مورد  
سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با "بد  
حجابی" و طرح لایحه‌ای جهت قانونیست  
بخشیدن بدان ، کمیته‌های انقلاب اسلامی  
بنا به عامل اجرائی این سیاست وارد  
عمل شده و طی هفته‌های اخیر دستگیریهایی  
گسترده‌ای صورت گرفته است ، بویژه در  
تهران ، مزدوران کمیته‌ها همبازی دیگر  
ارگانهای سرکوب رژیم ، با بستن  
خیابانها و بازرسی ماشینها ، از یک سو  
جوانان فراری از سربازی را به دام  
می‌اندازند و از سوی دیگر زنان را به  
بهانه "بدحجابی" دستگیر و روانه  
اردوگاههای تازه تاسیس شده می‌کنند .  
"بدحجابی" در جمهوری اسلامی ،  
واژه‌ایست نوظهور که در هیچ فرهنگسی  
نمی‌توان معنا و مفهومی برای آن یافت  
و صرفاً از ابتداعات ارتجاع مذهبی حاکم  
برایران است .

"بدحجاب" کسی است که از لباسها  
بارنگ روشن استفاده کند و از رنگهای  
تعیین شده توسط این رژیم که محدود به  
سنگی ، قهوه‌ای و سورمه‌ای است عدول  
نماید . چند تار مویش از زیر روسری  
بیرون آید ، جورابهای نازک و یا برونک  
روشن بپوشد ، کفشهای برونک روشن بپوشد  
کند . بچه روپوش تعمیلی چند سالتیمتر  
باز بماند ، آستین لباس کمی بالا برود  
و از محدوده مج دست تجاوز کند و مواردی  
از این قبیل .

اما در مورد مردان نیز واژه "بد  
حجابی" بکار می‌آید و با جزئی اختلاقی ،  
مواردی مشابه را شامل می‌شود . مردان  
نباید بهراهن رنگین و یا با آستین کوتا  
در گرما تابستان به تن کنند بپوشیدن  
شلوار تنگ متنوع است و موهای سر باید  
به سبک حزب الله باشد .

در جمهوری اسلامی تمامی این موارد  
تحت عنوان "بدحجابی" مجازات دارد .  
مردان در ملا عام شلاق میخورند و زنان  
به اردوگاهها فرستاده می‌شوند و باید  
به خرج خود تشویه گردند ، این بی‌حقوقی

مطلق که رژیم جمهوری اسلامی بر توده‌ها  
اجمال می‌کند بطوریکه حتی فرد حق  
انتخاب نوع و رنگ لباس را ندارد ، جدا  
از اهدا ف و مقاصدی که دنبال می‌شود  
نقض ابتدائی ترین و پیش پا افتاده  
ترین حق هر فرد در زندگی خصوصی اش  
محسوب می‌شود که به وحشیانه ترین  
شکل ممکن از سوی رژیم پایمال شده است .  
رژیم جمهوری اسلامی برای پیش  
برد کلیه اهدافی که در پس چشمن  
شیوه‌های دنبال می‌کند برای تسریع  
بخشیدن بر سرکوبهای عیان گسخته‌اش ،  
اکنون دیگر استفاده از گله‌های  
مزدوران حزب الله را - که در خیابانها  
"بدحجابان" را تلیخ کشی و سریدن  
مو و رنگ پاشی مورد تهاجم قسرار  
میدادند - به صلاح خود نمیداند ، شیوه  
گذشته سرکوب زنان به بهانه "بدحجابی"  
از آنرو عمدتاً به شیوه جدید تنهیر شکست  
داده است که آن شیوه‌ها را و با راه‌ها  
رودروشی مردم با این عوامل مسزود  
منجر شده بود و به عکس العملهای عمومی  
و اعتراضات دسته جمعی و درگیری بسا  
مزدوران انجامیده بود . لذا رژیم بسا  
شیوه جدید بازرسی از ماشینها سعی  
دارد از اعتراضات خیابانی جمعی جلو  
گیری کند و بازورالسلحه هر حرکت  
اعتراضی را در نقطه خفه سازد .

اگر تاکنون گشتهای رنگارنگ  
رژیم ، عملاً حکومت نظامی اعلام نشده‌ای  
را برقرار کرده بودند ، اکنون این  
وضعیت بر اثبات تشدید گشته و بر جو  
سرکوب و ارعاب افزوده گشته است .  
اهدافی که رژیم از چنین شیوه‌های  
دنبال می‌کند ، جدا از ما هیت ارتجاعی  
این رژیم ، سرکوب مبارزات و اعتراضات  
توده‌ای ، کنترل بیشتر بر حرکات  
و فعالیتهای نیروهای انقلابی و با لاف  
سرپوش گذاردن بر اعتراضات و تارفا -  
بتی‌های وسیع توده‌ای و انحراف افکار  
عمومی از وضعیت و خامتبار رژیم  
می‌باشد .

اما وضعیت جمهوری اسلامی اسفبار  
- تر از آنست که چنین شیوه‌های بتواند  
کار ساز باشد و گرنه از بشمار مشکلات  
رژیم بگناید و واقعات موجود را  
بپوشاند .

توده‌های مردم ایران همچنانکه  
تاکنون در مقابل سیاستهای ارتجاعی  
و ضد خلقی رژیم به انحاء مختلف به  
مقاومت و مبارزه برخاسته‌اند ، این  
سیاست رژیم را نیز با ناکامی مواجهه  
خواهند نمود .



## یادداشت‌های سیاسی

### ۱- سربازگیری اجباری، آخرین تلاش رژیم در بسیج نیرو

خرید تسلیحات جنگی مورد نیاز جبهه‌ها را نمی‌دهد، به همان تاکتیک گفته شد، استفاده از "نیروی انسانی" به جای "جنگ افزار" روی آورده است. از همین رو در فروردین ماه امسال همزمان با کاهش بهای نفت در بازار جهانی، دولت "قانون مجازات مشمولین فراری" را از تصویب مجلس گذراند. و از آنجا که اعزام سربازان به جبهه‌ها بسیار از اجتناب از استفاده سیکاران تحت عنوان بسیج برای رژیم تمام میشود، سران حکومت هر کدام بنوعی برای "مشمولین فراری" عطف نشان کشیدند و هر کدام سعی کردند به شیوه خاص خود و با "زبان خوش" "مشمولین" را سر "مقل" آورده و فسخ در صفحه ۲۵

کاهش چشمگیر قیمت نفت، رژیم را نه تنها در عرصه اقتصادی کشور، که در تداوم جنگ از جایی نیز با مشکلات عمده‌ای روبرو ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی که در عرض ۶ سال گذشته "جنگ" را در راس تمامی امور جاری خود قرار داده و پیوسته سعی کرده است با انواع و اقسام شیوه‌ها، تنویر این جنگ ضد مردمی را گرم نگاه دارد، امروز که خود را در بسن بست این جنگ نا فرجام گرفتار می بیند، و از آنجا شکی در خاطر آرزوی اش کسوف

## یاد فدائی کبیر رفیق امیر پرویز پویان گرامی باد!

در سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ رژیم شاه، پس از سلاخی طولانی و گسترده، به پایگاه رفیق پویان و دو همزمزم فدائیان رفیق رحمت‌الله بیرون‌ذیری و اسکندر مالدی نژاد در غیابان نیرو هوایی بوش برود. اما رژیم با فدائیان روبرو شد که حتی پس از دست یافتن به اجساد بی جانان، ذره‌ای از وحشتش کاسته نشد. زیرا این فدائیان، با رزمشان، تمامی طیفش انقلابی قلبان را به همان طبقه‌ای که آرمانش را - "کمونیسم" - رهنمون خود ساخته بودند هدیه نمودند.

پویان و همزمانش، با رزم خویش، بقای نعل رادواندیشه کارگران ابدی ساختند و به استنمارگران فهمانند که این تملعه خاموش نشدنی است.

رفیق امیر پرویز پویان، به همراه رفیق مسعود احمدزاده، در زمزه اولین بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق هستند که با برگزیدن مبارزه مسلحانه انقلابی، به انفعال روشنگران دوری گزیده از انقلاب و طبقه کارگر خاشه بخشیدند.

آنها چنین کمونیستی را که تحت تاثیر رژیم حزب خاشن بوده، به سه پاسیم کشانیده شده بود، به مسیر حقیقی اش مارکسیسم-لنینیسم کشانیدند. پویان می دانست که تنها کتاب در صفحه ۲۳

### یاد شاعر و هنرمند انقلابی توده‌ها فدائی شهید رفیق

## سعید سلطانپور



با کشورم چه رفته است  
با کشورم چه رفته است،  
که زندانها  
از شبنم و شقایق برشانند  
و با زماندگان شهیدان  
انبوه ابرهای پریشان سوگوار  
در سوگ لاله‌های سوخته میبارند  
با کشورم چه رفته است که گلها  
هنوز سوگوارند  
با کشورم چه .....  
در صفحه ۲۴

## صدای فدائی

۸/۵ تیروی موج کوتاه

ردیف ۷۵ متر

۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

به آوردگامی حماسی علیه نظام سرمایه‌داری تبدیل نمودند. رفقای فدائی که در راه رهایی کارگران و زحمتکشان از یوغ سرمایه با مقاومت حماسی و بدل جان خویش رژیم شاه و جمهوری اسلامی را در قوی ترین نقطه انکاپش یعنی زندانها با شکست روبرو ساختند.

بگر قله این حماسه‌ها نبود  
در صفحه ۲۲

## یادواره شهدای



## سازمان

روزهای خردادماه نیز یادآور خاطره سازات بیکبر و مقاومت بود. بدین رفقای فدائی است که با ایمان به بیرونی کمونیسم، زندانهای رژیم شاه و شکنجه‌گاههای جمهوری اسلامی را

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق